

در بحران سوریه راه سوم وجود دارد!

سوریه امروز عملاً به میدان جنگ نیابتی قدرت های منطقه ای و جهانی تبدیل شده است. بیش از چهار سال پیش، حکومت های مرتجع منطقه ای مانند عربستان سعودی، قطر، ترکیه و همچنین آمریکا از آنجا که به شدت نگران پیشروی جنبش عادلانه مردم سوریه که فارغ از هر گونه تفاوت ملی و مذهبی، متحدانه علیه رژیم هار و سرکوبگر "بشار اسد" مبارزه می کردند، بودند، برای کنترل و تغییر مسیر مبارزات انقلابی مردم دست به کار شدند. از آن زمان سوریه عملاً به میدان تاخت و تاز و دخالت قدرت های منطقه ای و جهانی تبدیل شده است. این حکومت ها با دامن زدن به گرایش های ارتجاعی، با زمینه سازی جهت دخالت نظامی، افق پیشروی جنبش حق طلبانه توده ها را تیره و تار کردند.

از طرف دیگر دولت روسیه در حمایت از رژیم سوریه از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز مبارزات مردم سوریه، به پشتیبانی از رژیم سوریه پرداخت و جدای از کمک های تسلیحاتی و تدارکاتی، واحدهایی از نیروهای سپاه پاسداران را نیز برای سرکوب مردم معترض به این کشور اعزام نمود. "حزب الله" لبنان در پشتیبانی از حکومت سوریه وارد این جنگ شد تا تناسب نیرو در جبهه های جنگ را به نفع رژیم بشار اسد تغییر دهد.

در این کشمکش ها جامعه سوریه دچار چند دستگی و تفرقه شد و شعله ور شدن آتش کینه و نفرت قومی و مذهبی جای همزیستی صلح آمیز را گرفت. فضای جامعه به شدت جنگی و ناامن شد و سوریه عملاً به میدان کشمکش قدرت های منطقه ای و جهانی تبدیل گشت. البته در این میان کردستان سوریه که توانست خودش را از شعله های جنگ این دو قطب ارتجاعی دور نگاه دارد سرنوشت متفاوتی پیدا کرده است.

از دو ماه پیش که دخالت مستقیم نظامی روسیه در سوریه آغاز شده ←

برجام و ممنوع اعلام کردن اعتراضات کارگری!



بی سرپناهان زیر سایه ایدئولوژی مرگ رژیم!



اشغال نظامی پشت شایعه بی پایه خطر حمله نظامی



نقش امپریالیسم آلمان در قتل عام ارامنه



بلکه از همان نیروهایی هم که در کشورهای اروپایی به حاشیه شهرهای بزرگ رانده شده‌اند و در فقر و بیکاری به سر می‌برند و جذب جامعه نمی‌شوند، تغذیه می‌کند. بنابراین اگر این دولت‌ها قرار است به خطر تروریسم پایان دهند باید به این اوضاع اسفناک پایان دهند، چیزی که در ماهیت سرمایه دارانه آنان نیست. در دل این بحران و جنگ و کشمکش خونین، تجربه کردستان سوریه علیرغم خطراتی که از درون و از بیرون آن را تهدید می‌کنند جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. تجربه کردستان سوریه که در جریان آن مردم کارگر و زحمتکش در دل یک بحران سیاسی این امکان را یافته‌اند که حکومت خود مدیریتی خود را برپا کنند و با سازماندهی یک ارتش مسلح توده‌ای از دستاوردهای خود دفاع کرده و تهاجم یک نیروی فوق ارتجاعی و تا دندان مسلح مانند داعش را در هم شکنند نه تنها برای سوریه بلکه برای خاورمیانه و شمال آفریقا و جهان غرق در بحران امروز نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تجربه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با تهاجم گروه‌های تروریست اسلام سیاسی یا مداخله‌گری‌های قدرت‌های سرمایه داری ارتجاع منطقه‌ای و جهانی مقابله کرد. مردم ستمدیده سوریه در مناطقی هم که تحت سلطه ارتش بشار اسد و مؤتلفین آن قرار دارند و یا زیر حاکمیت داعش، "جیش الفتح و جبهه النصره" هستند می‌توانند همین تجربه کردستان را سرمشق خود قرار دهند. تجربه کردستان سوریه و مقاومت شکوهمند کوبانی به همه نیروهایی که از فرط درماندگی آمریکا و ناتو و متحدین آنها در جنگ با داعش، به مداخله‌گری امپریالیستی دولت روسیه دل می‌بندند، راه سوم را نشان می‌دهد. باید با افشای ماهیت واقعی سیاست بلوک‌های امپریالیستی و قدرت‌های منطقه‌ای و ارتجاع داخلی درگیر در این بحران و جلب حمایت و دامن زدن به همبستگی مبارزاتی با مردم سوریه که چهار سال پیش با خواست نان و آزادی به خیابان‌ها آمدند، راه سوم را تقویت کنیم.



سال جاری عکس‌ها و ویدئوهایی را منتشر کردند که نشان می‌داد سازمان‌های امنیتی ترکیه برای گروه‌های تروریست اسلامی در سوریه اسلحه می‌فرستند، را به اتهام جاسوسی بازداشت کردند. بنابراین همکاری‌های فشرده دولت ترکیه با داعش بر کسی پوشیده نیست. از طرف دیگر دولت ترکیه نیروهای یگان‌های مدافع خلق و نیروهای وابسته به "پ.ی.د." و "پ.ک.ک." را که نقش مؤثری در جنگ با داعش هم در کردستان سوریه و هم در کردستان عراق داشته‌اند را تحت فشار نظامی و تهدیدات پی در پی قرار داده است. در شرایطی که آمریکا و دولت‌های اروپایی از نقش دولت‌های ترکیه، عربستان و قطر در سرپا نگاه داشتن داعش به خوبی آگاهند اما بنا به ماهیت ارتجاعی سیاست‌هایی که دارند هیچ تلاشی برای تحت فشار قرار دادن این حکومت‌ها در جهت قطع کمک‌هایشان به داعش از خود نشان نمی‌دهند. با همه این تناقضات ممکن است قدرت‌های غربی در همسویی مقطعی با روسیه بتوانند داعش را در مناطق پایگاهی آن در خاک سوریه و عراق در هم کوبند، اما این به معنای نابودی داعش نیست. داعش به عنوان یک گروه تروریستی که شانسی برای تبدیل شده به یک آلترناتیو حکومتی ندارد می‌تواند، برای مدتها مانند یک گروه فشار به حیات خود ادامه دهد و کماکان منافع دولت‌های غربی و جان و امنیت شهروندان اروپایی را تهدید کند. قدرت‌های غربی اگر بخواهند در جهت‌رهایی از شر گروه‌های تروریست اسلامی گام بردارند، باید بستر اصلی شکل‌گیری و رشد این گروه‌ها را از بین ببرند و به سیاست‌های امپریالیستی و مداخله‌جویانه خود پایان دهند. تا زمانی که آمریکا و دولت‌های اروپایی در خاورمیانه از تروریسم دولت‌نژاد پرست اسرائیل حمایت و پشتیبانی کنند که قصد نابود کردن ملت فلسطین را دارد، تا زمانی که با سیاست جنگ افروزان خود در خاورمیانه ادامه دهند، اینها حتی در داخل خاک خودشان تروریسم را پروده می‌کنند. داعش نه تنها بر بستر مقاومت ارتجاعی در خاورمیانه در مقابله با اشغالگری‌ها و مداخله‌جویی‌های امپریالیستی نیرو می‌گیرد،

است، عملیات جنگنده‌های "سوخو" در آسمان سوریه و پرتاب موشک‌های دوربرد از دریای خزر، تا حدودی موازنه قدرت را در میدان جنگ سوریه تغییر داده‌اند. شدت این بمباران‌ها، راه را برای از سرگیری تهاجم ارتش بشار اسد به همراهی حزب الله لبنان و نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی گشوده است. روسیه بعد از آنکه، ناکارائی ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا برای همه روشن شد و در حالی که بحران پناهندگی نه تنها توجه دولت‌های اروپایی را به جایگاه بحران سوریه جلب کرد بلکه افکار عمومی را هم نسبت به پیامدهای این بحران حساس نمود، از این فرصت برای مداخله و قدرت نمائی نظامی استفاده کرد.

بعد از حملات تروریستی پاریس در ۱۳ نوامبر و تلاش دولت فرانسه و انگلستان برای وارد شدن به عملیات نظامی علیه داعش با همکاری آلمان، باز هم مصائب این جنگ ویرانگر در سوریه تشدید خواهد شد و با گسترش عملیات هوایی شمار تلفات و آوارگان جنگی افزایش خواهد یافت. علی‌رغم ادعای رسمی دولت‌های اروپایی و آمریکا مبنی بر تلاش برای نابودی داعش، استراتژی آنها در این جنگ به شدت ناکارا است. این قدرت‌ها در حالی که نابودی داعش در مراکز پایگاهی آن یعنی در سوریه و عراق را در دستور اهداف خود قرار داده‌اند اما همزمان حکومت‌های هم پیمان خود در منطقه را که از داعش حمایت می‌کنند و موجبات ادامه کاری و سرپا نگاه داشتن آن را فراهم نموده‌اند به حال خود رها کرده‌اند. در دو، سه سال اخیر، که داعش مناطق نفت خیز سوریه را در کنترل داشته، دولت ترکیه با خریداری نفت از آن بنیه مالی داعش را تقویت کرده است و نقش ترانزیت را برای کمک‌های حکومت‌های عربستان و قطر به گروه‌های افراطی سلفی در سوریه و پیوستن نفرات به این گروه‌ها ایفا کرده است. دولت ترکیه به داعش کمک تسلیحاتی می‌کند. شبانگاه ۲۶ نوامبر بود که دولت ترکیه سردبیر روزنامه جمهوری و نماینده این روزنامه در "آنکارا" را به دلیل اینکه این افراد در تابستان

نماینده‌گی کومه له در خارج کشور

کمیته خارج کشور

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

آدرس‌های
حزب کمونیست
ایران و کومه له

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981
دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org

فرهاد شعبانی

برجام و ممنوع اعلام کردن اعتراضات کارگری!

و تغییر قوانین و تدوین مقررات جدید نیاز داشت. بعنوان اقدامات پیش گیرانه، رژیم هم تغییر قوانین کار در راستای منافع سرمایه داران را در دستور قرار داد و هم با ایجاد محیط رعب و وحشت در جامعه به استقبال از این شرایط جدید رفت. حمله وسیع به کارگران و فعالین جنبش کارگری و افزایش شمار اعدام ها در راستای تامین این شرایط جدید بود.

یکی از ویژگی های اقتصادی ایران، گسترش هر روزه مناطق آزاد و ویژه اقتصادی است که اصولاً مناسبات مابین کارگر و کارفرما با تکیه بر مقررات ویژه ای تنظیم می شود. این یکی از خواسته های سرمایه داران خارجی برای سرمایه گذاری در چنین مناطقی است. از جمله این خواسته ها ممنوعیت هرگونه اعتصاب و اعتراض کارگری است. سال های سال است که سپاه پاسداران که انحصار مدیریت و مالکیت بخش قابل ملاحظه ای از مناطق ویژه اقتصادی را در اختیار دارد با تکیه بر این مقررات ویژه بهره کشی از کارگران را به اوج رسانده و هرگونه اعتراضات کارگری را عملاً ممنوع کرده است.

صدور بخشنامه دادگستری خوزستان که یکی از مراکز ویژه اقتصادی از جمله پتروشیمی های بندر خمینی در آن قرار دارد را باید در این راستا دید. بخشنامه دادگستری خوزستان را نباید بعنوان اقدامی محلی در نظر



گرفت، در صورتیکه این بخشنامه به امر واقع شود و با سنگر اعتراضی کارگران روبرو نگردد، به الگویی ابتدا برای کلیه مناطق ویژه اقتصادی کشور از عسلویه گرفته تا مرزهای کردستان و سیستان و بلوچستان و سپس در کارگاه ها و محیط های کارگری خارج از شمول قانون کار تبدیل می شود. این در حالی است که بعلت حاکمیت مطلق سپاه و دولت در صنایع حساس کشور همانند نفت، تسلیحات نظامی و ... نه تنها هرگونه اعتراضی در این موسسات ممنوع است بلکه، حتی وجود شوراهای ضد کارگری اسلامی هم تحمل نمی شود. بنابراین بخشنامه دادگستری خوزستان تصمیم آگاهانه سرمایه داران و اقدامی برای آزمایش واکنش طبقه کارگر است. خانه کارگری های

ضد کارگر در صددند با پادرمیانی و

سه نهاد یعنی دولت، سپاه و خانه کارگر در اتحادی پایدار در سرکوب و مهار اعتراضات کارگری و حفظ امنیت سرمایه نقش اساسی دارند.

اما طبقه کارگر در مقابل این اتحاد پایداری مدافعان سرمایه با وجود محروم بودن از تشکلهای مستقل خود مبارزاتش متکی بر حرکت های خودجوش، پراکنده اما پر هزینه و مملو از فداکاری و در شرایطی که هرگونه مبارزه مستقل کارگران و فعالین جنبش کارگری با دستگیری، شکنجه، زندان و ترور توأم با توطئه پاسخ می گیرد، بدون وقفه و همچنان ادامه داشته است. کارگران مطالبات خود را با تکیه بر اشکال گوناگون اعتراضات کارگری تاکنون پی گرفته اند و اصلی ترین چالش رژیم تدوام این اعتراضات و انعکاس اجتماعی آن است.

بر متن این اوضاع و با هدف پایان دادن به یکی از عمیق ترین بحران های اقتصادی و طولانی ترین دوران رکود در ایران، جمهوری

اسلامی راه برون رفت از رکود را سر فرود آوردن در مقابل غرب و نشستن بر سر میز مذاکره در باره حماقت هسته ای اش جستجو کرد. یکی از پیش بینی های رژیم و سرمایه داران و فعالان جنبش کارگری این بود که با امضای توافق هسته ای مابین رژیم و کشورهای غربی سطح توقع کارگران بالا خواهد رفت و مطالبات خود از دولت و سرمایه داران را با تکیه بر اعتراضات کارگری پی خواهند گرفت.

از طرفی دیگر یکی از شروط و نیاز سرمایه داران غربی هم در رفع تحریم ها باز شدن دروازه های سرمایه گذاری در ایران، با نیروی کار ارزان و قوانین و مقررات بهره کشی تضمین شده و آسان از نیروی کار کارگران بر روی خود بود. مهار اعتراضات کارگری و تحقق خواست سرمایه گذاران خارجی به اقدامات پیشگیرانه

دادگستری خوزستان طی بخش نامه ای هرگونه تجمع کارگری در پتروشیمی بندر خمینی (مناطق ویژه اقتصادی) را ممنوع اعلام کرد. این بخشنامه تجمع کارگران را اخلال در نظم کار و روند تولید و کارگران معترض را به جهت پیگیری خواسته هایشان به دادگستری ارجاع می دهد.

صدور این بخشنامه را از چند زاویه بررسی می کنیم. این بخشنامه در شرایطی ویژه و در مناطقی از لحاظ اقتصادی ویژه صادر می شود. یکی از این ویژگی ها ناشی از توافق مابین ایران و کشورهای غربی در مذاکرات هسته ای است. در نگاهی گذرا به اخبار کارگری در چهارگوشه ایران، در رشته ها و مناطق مختلف کارگری کشور چند واقعیت تلخ به چشم می زند. اینکه دستمزد کارگران علل العموم چندین مرتبه زیر خط فقر و دستمزد کارگران خارج از شمول قوانین کار در خط مرگ قرار داد. اینکه همین دستمزدهای زیر خط فقر ماه ها و در موارد زیادی بیش از یکسال پرداخت نمی شوند. اینکه کارگران بنا به تصمیم یکجانبه مدیریت کارخانه ها و صاحبان سرمایه بدون داشتن هیچگونه حمایت و پوشش بیمه ای و تامین اقتصادی بعد از اخراج، تعدیل می شوند و اینکه محیط های کارگری در نتیجه وجود میلیون ها کارگر بیکار که پشت ورودی کارخانه ها و کارگاهها صف کشیده اند، هم از لحاظ ایمنی کار و هم از نقطه نظر شغلی ناامن است از واقعیت های تلخ زندگی کارگران اما، در شرایط کنونی ایران انکار ناپذیر است. سقوط طبقه کارگر ایران به عمق فقر و محرومیت مصائب اجتماعی چون گسترش میلیونی کودکان کار و خیابان، تن فروشی و اعتیاد، افسردگی و خودکشی شماری زیادی از اعضای خانواده های کارگری را به دنبال داشته است.

از طرفی دیگر طبقه کارگر ایران که دشوارترین سال های زندگی و کار خود را از سر می گذرانند با رژیمی رودرست که برای حفظ حاکمیت سرمایه علاوه بر بکارگیری خشن ترین ابزارهای سرکوب از ابزار مذهب، تفرقه مذهبی و ملی، کارگر خودی و غیر خودی نیز در راستای سرکوب اعتراضات کارگری بهره برداری می کند. این رژیم و همزادانش یعنی سپاه پاسداران و خانه کارگر و اقمارش بزرگترین کارفرمای کشور و به این اعتبار هر

رشید رزاقی

بی سرپناهان زیر سایه ایدئولوژی مرگ جمهوری اسلامی!

در چند هفته گذشته اخباری منتشر گردید که حکایت از حمله مشکوک ۳۰ - ۴۰ نفر چماقدار به کارتن خواب های پارک حقانی منطقه هرنندی تهران داشت، که شمار آنها به بیش از دو هزار نفر می رسد. ادعا می شد این چماقدارها از اهالی منطقه هرنندی تهران هستند، اما به گفته شهردار منطقه ۱۲ مهاجمین به دستور پلیس به این ماموریت گمارده شده بودند. در این یورش غیر انسانی و عاری از خصلت اخلاقی، مهاجمین با چوب و چماق به جان آن آسیب دیدگان اجتماعی و قربانیان اقتصاد سیاسی و سیاست های ضد مردمی رژیم افتادند و با به آتش کشیدن سرپناه و اموال، آنها را به قسمت های جنوبی پارک رانده و از هم جواری با اماکن مسکونی دور کردند. از شواهد و تصمیم گذاری های بیان شده توسط مسئولان، پیش بینی می شود این حرکت زشت و شنیع، براساس مضمون طومار کمپین "اینجا جای خواب نیست" که توسط غرفه شهرداری تهران در نمایشگاه مطبوعات راه اندازی شده بود و به اصطلاح اجتماعی شدن مبارزه با معتادان و دفاع از سالم سازی محیط و دفع پلیستی اماکن عمومی را خاطر نشان می نماید، به سبب به اصطلاح مبارزه مردمی علیه معتادین و کارتن خواب ها تبدیل شود. در این طومار چند ده متری که نشانه ای از خواست سامان دهی واقعی و حل اساسی معضل در آن به چشم نمی خورد! بار دیگر خاطرات اسفبار و تلخ مرگ ۴۰ بی سرپناه در سال ۱۳۸۲ که پیکرشان بر اسفالت خیابان ها، بر سنگ قبر گورستان ها و کنار دیوار مخروبه و صندلی یارک ها یخ زده بود برای مردم و رسانه ها تداعی شد. اما این بار با کیفیتی دیگر که مفهوم آن از مبانی اعتقادی حاکمان کنونی ایران و مختصات آن در ساختار ایدئولوژی مرگ جمهوری اسلامی قابل توضیح است.

جمهوری اسلامی از بدایت سلطه گری اش بر سرنوشت و اراده مردمی که در انقلاب ۵۷ خواستار تقویت خط زندگی و رفاه و آسایش و محو خط الهیات مرگ، به آن گونه ای که از فرهنگ دینی و اخلاق اقتصاد سیاسی برداشت می شود، همچنان خط مرگ را در چهارچوب نهاد طبقاتی سرمایه سالار و مذهب رسمی تشیع

ترفند متعهد کردن پیمانکاران به پرداخت حقوق کارگران پذیرش این بخشنامه را به کارگران تحمیل کنند.

در چنین شرایطی ایجاد یک سنگر بندی در مقابل این بخشنامه یکی از اولویت های جنبش کارگری و فعالین این جنبش در داخل و خارج از کشور است. یکبار دیگر این تاکید ضروری است که این بخشنامه را نه نباید بعنوان تصمیمی محلی تلقی کرد. این بخشی از برجام است. سرمایه گذار خارجی برای مهار اعتراضات کارگری اسلحه و نیروهای مسلح وارد نمی کند. این مقررات و موازین است که نیازها و منافع آنها را در مقابل اعتراضات کارگری تامین می کند. تصویب و تغییر مقررات بازار کار باید این نیاز را برآورد کند.

اما موقعیت اقتصادی و زندگی کارگران در ایران در شرایطی است که هیچ راه بازگشتی وجود ندارند. هیچکدام از این اقدامات سرکوبگرانه و تغییر قوانین و مقررات بازار کار مانع از تداوم مبارزات و اعتراضات کارگران نشده و نخواهند شد. اعتراضات کارگران همچنان ادامه دارد بطوریکه روزانه شاهد دهها حرکت اعتراضی کارگران برای تحقق مطالباتشان هستیم. مطالبات کارگران نه با شکایت در مراجع قضائی بلکه با توسل به اشکال مختلف اعتراض و تلاش برای تغییر توازن قوا قابل دستیابی است. لذا کارگران در تداوم اعتراضات خود سوی طرح مطالبات صنفی خود چاره ای جزء به چالش کشیدن قوانین و مقررات دولت و کارفرمایان ندارند. در چنین شرایطی است که مبارزات کارگری بیش از هر زمان دیگری سیاسی می شود. تشدید تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری، سراسری و متحد کردن مبارزات کارگران، تحزب کمونیستی و پیوستن کارگران به حزب سیاسی مورد اعتماد خود از ویژگیهای دوره ای است که مبارزات کارگران راهی جزء نشانه رفتن قدرت سیاسی و قوانین آن را ندارد.

بخشنامه دادگستری اهواز بعنوان یک اقدام سیاسی علیه طبقه کارگر را تنها با بسیج سیاسی کارگران می توان پاسخ گفت و مطالبات کارگران را با اعتراض و اعتصاب در کارخانه و کف خیابان میتوان متحقق کرد نه در کریدور دادگاه های مدافع و مزدبگیر سرمایه داران و مدیران و پیمانکاران.



یا کسمه خزیده از زیر روسری یک

اتفاق نظر ندارند و ارقامی که ارائه می دهند متفاوت است، اما افزایش آن از چند صد نفر در چهارسال گذشته به بیش از ۲۰ هزار نفر کنونی، حتی برای فرمانده پلیس تهران که در باغ سبز ولایت اقامت دارد، شگفتی آور است. آمار تخمینی زنان ۵ هزار نفر است و بگفته مسئولان شهرداری تهران ۸۰ در صد بی سر پناهان معتاد هستند، ۲۰ در صد کارتن خوابها تحصیلات دیپلم و بالاتر از آن را دارند و در این میان حتی افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا حضور دارند.

همانگونه اشاره شد کارگران بیکار و فصلی و روستائیان مهاجر و دختران فراری که اکثریت این جمعیت مقهور حکومت را تشکیل می دهند در ابتدای ملحق شدن به خیل کارتن خواب ها پاک و مبرا از اعتیاد به مواد مخدر هستند. آنها اغلب به سبب اضطراب و استرس ناشی از نبود امنیت شغلی و زیستی و تسلی به فشارهای روحی، با آسانی مورد شناسائی و طعمه قاچاقچیان مواد مخدر واقع می شوند

و در دام اعتیاد اسیر می گردند. زنان قربانیان آسیب پذیرتری هستند و برای تامین مصرف مخدر مورد نیاز به ورطه تن فروشی نیز سقوط میکنند. معتادان به خاطر صرفه جویی در هزینه اعتیاد به مصرف مواد مخدر شیمیایی روی می آورند، و به زبان طنز آمیز، "مصرف



شیشه شرط پذیرش کارتن خوابی است." آمار زنان معتاد قابل ملاحظه و چشم گیر است. بگفته محسن روشن پژوه مدیر کل دفتر پیشگیری از اعتیاد سازمان بهزیستی تعداد آنها به سه هزار می رسد بنا به همین اظهار زنان در مسیر آسیب های جسمی و ابتلا به بیماری های متعددی از جمله آلوده شدن به ویروس اچ. آی. وی قرار می گیرند. افزون بر اینها زنان کارتن خواب به دلیل غیر بهداشتی بودن محل زیست و محرومیت از وسایل و امکانات پیشگیری از بارداری، به وضعیت رقت انگیزی گرفتار میشوند. از سه سال پیش که دفتر سلامت خانواده وزارت بهداشت در راستای اجرای سیاست افزایش جمعیت، کاهش باروری را از فهرست برنامه های خود خارج کرد، مسئولان این دفتر علاقه ای به محدود سازی باروری ندارند و حتی حاضر نیستند استمداد زنان با رفتار پرخطر و معتاد را گوش دهند. عده از زنان معتاد برای پیشگیری از بارداری ناخواسته در نتیجه روابط جنسی نا ایمن و پر خطر و متعدد، تمایل به عقیم شدن

خواهد ماند؟ با نگاهی به دیمن کارتن خوابها در تهران و کلان شهرها، یا همان جمعیت کارگر، مهاجر و بیکار و از کار افتاده و معتاد مشاهده خواهیم کرد که ۸۰در صد از آنها بدلیل نبودن شرایط مناسب کسب و کار، از روستا و شهرهای کوچک به امید یافتن شغل و کار و دسترسی به استاندارد بهتر زندگی به پایتخت و یا دیگر شهرهای بزرگ مهاجرت کرده اند. بخشی از آنها را زنان و دخترانی تشکیل میدهند که به خاطر فقر و اعتیاد خانواده و یا اعمال خشونت ناشی از فرهنگ مردسالارانه و سنت های وامانده و پس گرا، خانه و کاشانه را ترک کرده و برای رهایی از آسیب های جسمی و روحی و زیستی و یافتن موقعیتی امید بخش تن به دیار غربت و فرار از خانواده سپرده اند. این بخت برگشتگان در اولین گام با واقعیتی مواجه می شوند بالعکس با آرزوهای پخته در ذهن خویش. آنها در بادی امر، مایوسانه در وادی نیامدهای ناشی از فقدان یک حکومت مسئول پذیر و سامان ده و یک اقتصاد پیشرفته

و بارونق سرگردان میشوند. مهاجران با توجه به تورم سرسام آور و رکود و بحران اقتصادی ممتد و مزمن و گسترده بودن وسعت دامنه بیکاری و گرانی مسکن و مایحتاج زندگی، قادر به تمهید مسکن و مایحتاج اولیه زیست نبوده و ناگزیر "هتل مقوا"ی رایگان- واقع در زیر سقف آسمان سرد و با مفرش سخت و یخ زده اسفالت خیابان ها را بر می گزینند.

کارتن خوابی در ایران به مثابه یک معضل اجتماعی با سرعت و شتاب مهار ناشدنی و غیر قابل قیاس با دیگر کشورها، به دلیل وخامت وضعیت اقتصادی و آسیب رسانی های سیستماتیک حکومتی و اجتماعی، بخصوص جایگاه فلاکت و فقر ایرانیها در قعر رتبه بندی بین المللی روبه تصاعد است. اگر تا دیروز آمار زنان کارتن خواب به سالمندان و ۴۰ سال به بالا تعلق داشت، امروز کارتن خواب ها، جوان و حتی نوجوان شده اند- میانگین سن آنها به ۱۷ - ۱۸ رسیده است! شدت افزایش آمار کارتن خواب ها باور نکردنی است. اگرچه مسئولان و نهاد های ذی ربط در این مورد

خاتم عابر در معبر عمومی را عورت نمایی و اهانت به عرصه ناموس بارگاه الهی تلقی میکند، و واکنش به آنرا در "جوشش خشم پروردگار و رها شدن لجام کنترل گسل های مذاب زمین از ید او" به رخ ما می کشد. که با خروج و فوران مواد مذاب، ساختمان ها را بر پدیدارها و نمود های خط زندگی و زیست طبیعی فرو می ریزد و در زیر آوار خط مرگ مدفون میکند.

جمهوری اسلامی در تاکید بر نفی خط زندگی و عدم پاسخگویی به نیاز جامعه و توزیع عادلانه ثروت اجتماعی، در نقش دلالت مظلمه بارگاه کبریایی با مرگ تجارت و بازرگانی میکند و با طبقه بندی "همسایگی خدا با مرگ" نافرمان و سرکشان را خوار و دوزخ نشین! و فرمانبرداران و مطاع الامرها را در سرای فردوس منزلت می دهد. در برشور فقهی جمهوری اسلامی جایگاه مرتد و خداناباور، طرفداران توسع امتداد خط زندگی به میان پائین ترین اقشار کم درآمد و معنا دهندگان به لذت حیات و انساهاای شریفی که برای آسیب شناسی کارتن خوابی و بی سرپناهی آسمان جُل ها و پیشگیری از چپاول و ویرانی کشور برنامه اطمینان بخش دارند، قربانگاه خاکی و بدون سنگ قبر در لعنت آبادها بنا می کند! و در تقابل، برای کشتار کننده آنها هر ساله مراسم پر هزینه تجلیل و یادوارگی برپا می نماید. آنگاه برای عبرت و ارعاب و جلوه دادن غلبه و برتری این ایدئولوژی نفرت برانگیز و مرگ زای، گورستان خاوران را با آن نمای اندوهگین و غمبارش در همجواری با مقبره خمینی که در تغابن معنوی با نمای آرامگاه خدمتگزاران جامعه بشری سر به زمین می ساید بر پا میکند- تا بمنزله نماد پیروزی خط مرگ بر خط زندگی جلوه گر شود. اما هشدار گزنده تاریخ حقیقت دیگری را خلاف واقعیت موجود افشا و آشکار می کند، و نشان می دهد که آگاهی و مبارزه رو به تزاید توده زحمتکش عمر این غالبان را کوتاه و سرنوشت و فرجام چنین حکومت هایی را در تقابل با پویندگان مسیر خط زندگی بر روندی شکست پذیر به پیش می راند.

آرمان اخلاقی ایدئولوژی مرگ، کارگری است که نیاز به هوای تازه و تفریح و داشتن زندگی نرمال از او دریغ، و با به چالش کشیدن گذران زندگی، فضیلت انسانی از وی سلب شود. به گفته فاطمه دانشور عضو شورای شهر تهران وقتی که یک خانم معتاد با ۵۰ مرد معتاد مجرد زندگی می کند و تنها فرزند محصول روابط جنسی با آنها را به مبلغ چهار میلیون تومان بفروش میرساند، آیا از مزیت زندگی بهر مند و مرتبه ای از فضیلت انسانی برای او به جای

بویژه بیکاران بگذریم، با نگاه به خدمات و تمهیدات ارائه شده به کارتن خوابها و بی سرپناهان معتاد- نه بر اساس بررسی آمار و تحلیل ها- بلکه با استناد به گفته مسئولین رده بالا، از ابتدای پدیده کارتن خوابی پروژه های متنوع و بسیاری طراحی شده، ولی عملیاتی شدن آنها، بر طبق مصاحبه تلویزیونی اخیر رئیس پلیس پروژه ها از حد حرفی مدیران در حال تردد در پست های مدیریتی فرا تر نرفته است. در طی چند سال گذشته چند گرم خانه عمومی و دو مدد سرای ویژه زنان آسیب دیده با ظرفیت هریک ۷۰-۱۰۰ نفر احداث شده است. در هشت گرم خانه ایجاد شده که ظرفیت و گنجایش پاسخگویی حدود سه هزار نفر را دارد، فقدان خدمات مشاورتی، درمانی و بخش قرنطینه و مددکاری اجتماعی مشهود است و افراد با داشتن انواع بیماری ها در کنار یکدیگر به سر می برند. آنچه تاکنون از کارکرد گرم خانه ها نتیجه گیری شده، این طرح ها موقتی و در حد رفع تکلیف و شکست خورده هستند. به نوشته سایت تابناک کارکرد گرم خانه این است که در فصل زمستان جنازه بیشتری روی دست شهرداری نماند، و بس! شهرداری تهران از ایجاد ۱۴ گرم خانه دیگر در سال جاری صحبت می کند و رحمانی فضلی وزیر کشور ایجاد اردوگاه ده هزار نفری را مطرح می کند. بر فرض اگر سخن وزیر جامه عمل بپوشد، هیچ ضمانتی وجود ندارد که دستان فساد آلود کارگزاران جمهوری



اسلامی، سرنوشت ساکنان این اردوگاه را با چه دیارهای ناپایدایی گره بزنند. آیا چنین محلی، اردوگاه کار اجباری خواهد بود یا به اردوگاه مرگ نازی ها شباهت خواهد داشت؟ به این معنی، آیا می توان مطمئن بود که برای رویدن معتادان از سطح خیابان ها و زدودن چهره زشت شهرها این قربانیان بخت برگشته به بازداشتگاه مرگ زودرس و اجباری دور از دیدرس منتقل نمی شوند؟ زیرا ترک اعتیاد و بازپروری آنها خوشبینانه به نظر نمی رسد، همانگونه در زندان ها عملی نیست و مواد مخدر در این مکان ها به وفور یافت و خرید و فروش میشود و حتی زندانبانان گمنام امام زمان از مهرورزی اعتیاد آور برای معتاد کردن زندانیان سالم غفلت نمی کنند. آیا تجمع معتادان در محوطه ای وسیع به معنای تمرکز منابع و حذف رقبا به نفع برادران قاچاقچی سپاه نخواهد بود؟



از موضع گیری وزارتخانه های بهداشت

است. شمایل و نحوه زندگی و مرگ بی سرپناهان و کارتن خواب ها با تمامی نمودهای رقت انگیزش به مشاهدات روزمره و به عادت بصری هر رهگذری تبدیل شده است. این پدیده را باید به منزله وجه آشکار و نمای ظاهر فقر و نارسائی های اقتصادی مستولی بر جامعه ایران نگریست. در وجه پنهان آن، باید چشم انداز کنجکاوانه ای بر زندگی ۱۸ میلیون خانواده ایرانی- که به ظاهر دارای سرپناه هستند- داشته باشیم، که از حداقل های زندگی محروم هستند. اگر چه ناله بی صدای بخشی شنود حسی می شود و بخشی نیز صدایشان در قالب اعتراضات صنفی و کارگری منعکس است، اما جمهوری اسلامی با تجهیز ابزارهای سرکوب و خفقان از تغییر و بهبود در وضع موجود مانع بوجود می آورد و همچنان فلسفه ایدئولوژی مرگ را در خدمت به بقای خویش جاری و شیخ آنرا بر فراز طبقات زحمتکش و محروم

به جولان وا می دارد. حاکمان این حکومت جمهور زده به جای اختصاص اعتبارات و بودجه کافی برای تأمین حداقل های زندگی ۴۵ میلیون نفر ایرانی اسیر در زیر آوار بهمن خط فقر، ثروت ملی حاصل از دسترنج این کارگران و زحمتکشان را به اجرای هزینه های تسلیحاتی و تبلیغات اسلامی و برنامه های ماجراجویانه و بلند پروازی سیاست خارجی تخصیص می دهند. آنها به جای سرو سامان دادن به وضعیت آموزش، بهداشت، تغذیه و مسکن کودک ایرانی، خانواده بیکار و بی سرپرست و کارگری که با دستمزد پائین تر از خط فقر به فرسایش جسم و روح خود شتاب می دهد، برای مثال: تجهیز نظامی و تأمین مسکن و خدمات اجتماعی شیعیان لبنان و یمن و دیگر گروه های تروریستی را به تأمینات این صاحبان اصلی ثروت ارجحیت میدهد. اگر از پایمال و نادیده گرفتن حقوق کارگران،

دارند، اما مرکز بی مسمای توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی در همسویی با وزارت بهداشت در مخالفت با این امر دروغ تحویل میدهد و فریب کارانه اظهار میدارند که وسایل پیشگیری از بارداری را به زنان کارتن خواب معتاد تحویل خواهند داد. در نتیجه چنین بی توجهی و عدم درک آسیب شناختی از سوی مسئولان بهداشت و بهزیستی، زنان باردار بی سرپناه از ترس عواقب قضایی و تحمل شلاق و سنگسار سعی در پنهان شدن و پنهان ماندن دارند. تا سرانجام در پنهانی ترین گوشه های شهر در کنج مخروبه یا کنار دیوار ساختمان نیمه ساز نوزاد معتاد خود را، اگر به ایدز آلوده نباشد بدنیا آورند، و آنهم اگر خود از زایمان طبیعی و ابتلا به انواع بیماری جان بدر برد. وزارت بهداشت در آخرین گزارش خود از علل مرگ مادر و کودک طی سال ۹۳ اعلام کرد ۶۳ درصد مرگ مادر و کودک به علت نداشتن مراقبت های پیش از بارداری بوده و ۵ درصد مادران به علت اعتیاد فوت کرده اند. شهرداری تهران در آخرین گزارش اعلام کرد که ۹۰ نفر از زنان کارتن خواب باردار هستند. با چنان شرایطی خروج جنین از رحم آغاز پروسه فاجعه باری است. در این روند ضمن محو فضیلت انسانی و احساسات مادرانه، نوزاد بمنزله یک کالا، در بازار داد و ستد می شود و با بها گذاری

۴ تا ۱۰ میلیون تومان، سرنوشتی نا پیدا و نا مشخص و محروم از مهر مادرانه برای او رقم می خورد. شاید یک قاچاقچی نابکار از شکم تخلیه شده او برای حمل مواد مخدر استفاده کند، یا به قول فاطمه دانشور: "یک باند تکدی گری از جسم مرده او برای گدایی کردن!" یا باند فروش اعضاء بدن، اجزاء پیکر تکه پاره شده اش را در معرض فروش قرار دهد. و بعید نیست، در فردای روز- در عضویت یک باند مافیایی به تبهکاری به پردازد، و یا در صورت مونث بودن، در همان سنین کودکی به مراکز عیاشی تحویل داده شود! در سالیان گذشته پدیده کودک فروشی- تک و توک- و بگونه موردی اتفاق می افتاد. اما امروزه به لطف تنزل ارزش انسان در نتیجه روابط و مناسبات تولید سرمایه دارانه و ترویج اخلاق و معیار "زیست اسلامی" در ابعاد گسترده و قبح ریخته و آدرس دار انجام، و به پدیده ای اجتماعی مبدل شده

نیکویی محسوب می شود و فعالیت در ارگان های مردم نهاد پسندیده و قابل تقدیر است. اما بر یک وجه از این کنشگری نباید چشم پوشید و آن سو استفاده دولت های سرمایه داری از اعلام آمادگی نهادهای مدنی به منظور شانه خال کردن از زیر بار تعهدات خدمات اجتماعی است. از مطالعه برخی وبسایت های مربوط به این نهاد ها همگرایی و همسوئی هایی با نگرش های دولتی مشاهده می شود که جای تامل است. دامنه فعالیت در این نهادها صرفا نباید محدود به عملکردهای تسکین بخش و موقتی باشد و شکاف و خلاء اساسی در جبران کاستی ها و برآوردن حقوق طبقات محروم را گشوده نگاه دارد. اعتراض و مبارزه و فشار بر حکومت برای احقاق حقوق این طبقه باید جزء لاینفک هر تلاش و کنش مدنی باشد. طبقه کارگر ایران وضعیت کارتن خوابهای ایران را که متشکل از آسیب پذیر ترین قشر این طبقه است بمانند عضو مجروح پیکر خود احساس می کند. که برای التیام آن نه تنها مسئولان فاسد حکومتی و سارقین خدا گمارده را مورد خطاب و مواخذه قرار می دهد تا که اقدامات جدی تری را برای اسکان و رفع اعتیاد و باز پروری و اعاده زندگی مناسب برای آنها تدارک ببیند. بلکه با اعتصابات و مبارزات خود حکومت را ملزم خواهد ساخت که حقوق اولیه کارگران یعنی امنیت شغلی، دستمزد متناسب با تورم، تأمین کامل بیمه بیکاری و خدمات اجتماعی و مسکن مناسب و حق ایجاد تشکل کارگری که در تحقق آنها امتناع به عمل آمده به کارگران ایران باز گرداند. تحقق این حقوق یکی از فرصت های بدست آمده برای کارتن خواب هاست تا در کوتاه مدت از شر بی سرپناهی و فلاکت مالی رستگار شوند.



کردند تا مردم خوراکی و غذای اهدایی را در آن بگذارند و کارتن خوابها مواد خوراکی سالم تری تناول کنند. فرزند هوشیار مدیر عامل رفاه و مشارکت های اجتماعی شهرداری تهران نیز در پز "دوستی خاله خرسه" تعرفه کمپین "اینجا جای خواب نیست" را به اینگونه بازگو می کند: "که در هر وجب از مساحت ۶۶۶ کیلومتری شهر تهران جایی برای کارتن خوابی وجود ندارد". اگر ما این گفته را حمل بر نیت مثبت بدانیم و آنرا بپذیریم جای یک پرسش خالی خواهد بود؟ باید پرسید: آقایان! اگر از نظر امکانات و تمهیدات اعلام شده تمامی ادعا ها را بپذیریم؟ بازهم "پای حکومت لنگ و خانه بس دراز است". زیرا ورودیه گرم خانه ها بر روی بیشتر از ۱۲ هزار نفر هنوز مسدود است! و به یقین این عده را نمی توان در میان کوه ها یله کرد. با فراخوان "اینجا جای خواب نیست"، یا با نصب پلا کارد "به معتادان کمک نکنید" آیا راه چاره ای بجز لگد کوب کردن و ضرب و شتم این محکومان حاکمیت اسلامی برای شما خواهد ماند. در این صورت، پاسخ شما به افکار عمومی چه خواهد بود؟ تصور می کنید مردم صم و بکم به نظاره خواهد نشست و عکس العملی نشان نخواهد داد؟ مطمئن باشید کار شما بازی با آتش است. دولت های سرمایه داری که به پیروی از برنامه ریاضت اقتصادی و سیاست های نئولیبرالیستی این هدف را دنبال می کنند تا هرچه بیشتر از دامنه هزینه های خدمات اجتماعی بکاهند و مردم را متقاعد به انصراف از پیگیری پاره ای از حقوق و خدمات اجتماعی نمایند. در این راستا NGO را تشویق میکنند تا در امر امداد رسانی و اقدامات خیر خواهانه کمک هایی را به اقشار آسیب پذیر اجتماعی ارائه دهند. برخی از فعالین اجتماعی در تلاشند به هر نحو ممکن به قربانیان آسیب های اجتماعی یاری رسانند. اگرچه امداد رسانی نگرش و کردار

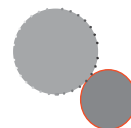
و بهزیستی و مسئولان شهرداری تهران چنين استنباط می شود که طفره روی در تخصیص انرژی انسانی و مالی برای درمان و حل معضل بی سرپناهان به مذاق و سلیقه آنها بیشتر سازگار است و قصد ندارند خود را دل مشغول قربانیانی کنند که ولو شدن آنها در خیابانها، نه یک تصادف ژنتیکی، بلکه از نتایج عملکرد سیاسی و ایدئولوژیکی قدرت حاکم است. مسئولان و مأموران شهرداری که وظیفه غربالگری معتادان را بر عهده دارند در همنوایی با شهیندخت ملاوردی معاون رئیس جمهور در امور زنان ترفند دهان پر کنی را بهم بافته اند تا در لفافه "اجتماعی کردن مبارزه" علیه معتادان و کارتن خواب ها، عده ای ناآگاه و جیره خوار را برای اعمال تعدی به جان آنها بیاندازند و حمله ددمشانه را در لوای واکنش مردمی توجیه و آنها را چون جذامی های صد سال پیش به خارج از شهر ها فراری دهند. اما اعتیاد، سوای سیاست های حمایتی دولت، محصول تمرکز جمعیت و صنعتی شدن شهرها است، بنا به شرایط ارتباطی و خط اتصالی با توزیع کنندگان مواد و تامین منبع هزینه مصرف، فرد معتاد ذلت درون شهری را می پذیرد، اما تن به یک لحظه دور از محوطه مساعد به حال خود را نمی سپارد. مرتضی طلایی نایب رئیس شورای شهر تهران ضمن دفاع از حرکت زشت و غیر انسانی چماقداران در حمله به کارتن خوابهای پارک حقانی و پراکندن نفرت نسبت به آنها، مردم را تشویق می کند که برای دفاع از سلامت زندگی خود، این آسیب دیده ها را از محله خود دور کنند. البته در چند روز گذشته مردم به سخنان طلایی و امثالهم واکنش پند آموزی نشان دادند، و از آنجائیکه مردم مچ نا گشوده حکومت را از هوا می خوانند و اعتماد و مشروعیتی برای وی قایل نیستند، بجای بسیج شدن و حمله ور شدن به کارتن خوابها برای آنها یخچال نصب

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران

و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



کمک مالی به
حزب کمونیست ایران
و
کومه له

رامین جوان

نقش امپریالیسم آلمان در قتل عام ارمنه

کرده بود. در سال ۱۹۱۳ حدود ۸۰۰ افسر آلمانی زیر فرماندهی ژنرال لیمن برای آموزش متحدان نظامی بعدی به استانبول اعزام شدند. برخی از آن افسران به طور مستقیم در برنامه‌ریزی و اجرای مهاجرت‌های اجباری دست داشتند. فریتس برونزارت فون شلندورف، ژنرال آلمانی که فرمانده ستاد ارتش عثمانی در استانبول بود، پس از جنگ در سال ۱۹۱۹ اقدامات جنایتکارانه خود علیه ارمنیان را چنین توجیه می‌کند: «ارمنیان مثل یهودیان هستند که خارج از موطن خود، به سلامتی سرزمینی که در آن اقامت می‌کنند آسیب می‌زنند. از اینجاست که این مردم به گونه‌ای قرون وسطایی نفرتی برمی‌انگیزند که در نهایت به کشتار آنها منجر می‌شود.» (۱)

ترک‌های جوان

انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ که به برکناری سلطان عبدالحمید دوم منجر شد، اختیارات سلطان را محدود کرد هرچند که سلطنت را باقی گذاشت. در زمان سلطنت عبدالحمید، ارمنی‌ها بدترین سرکوب‌ها را تجربه کردند. میان سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۴ هزاران ارمنی کشته شدند. در آن دوران خلافت عثمانی به طور عمده از دهقانان و ارتشی عظیم از سربازان تشکیل شده بود.

پرولتاریا هنوز بی‌نیاز ضعیف بود اما با «انقلاب» وارد اولین اعتصابات شد هرچند بار انقلاب به طور عمده بر دوش افسران قرار داشت و رهبری سیاسی آن با چند گروه از جمله «جمعیت اتحاد و ترقی» بود که در دهه ۱۸۹۰ تشکیل شد. ناخرسندی «ترک‌های جوان» و مخالفت آنها با سلطان عبدالحمید بیش از هر چیز در شکست‌های نظامی عثمانی در بالکان و همچنین در برابر روسیه ریشه داشت. امپراتوری عثمانی از مدتها پیش یعنی در سال ۱۸۷۵ اعلام ورشکستگی کرده بود. با شکست ترکیه در جنگ با روسیه در ۷۸ - ۱۸۷۷، عثمانی مناطق زیادی را در ارمنستان و بالکان از دست داد. با افول امپراتوری و سقوط اقتصادی، وابستگی ترکیه به خارج به ویژه به آلمان افزایش یافت. در ماه ژانویه گروه «جمعیت اتحاد و ترقی» به دنبال شکست‌های سخت نظامی در جنگ بالکان، دست به کودتا زد و قدرت

«امپراتوری عثمانی به قتل عام ارمنه دست زد و آلمان به نابود کردن یهودیان، کولی‌های روما و سیتی پرداخت. موسولینی در ایتالیا اهالی اتیوپی را کشتار کرد. چک‌ها نمی‌خواهند بپذیرند که رفتار آنها در ۴۶ - ۱۹۴۵ با آلمانی‌های مقیم سودت غیرانسانی بوده است.» در این فراز شارلاتانیسم و سیاه‌نمایی یک آنتی کمونیست را مشاهده می‌کنیم به جای توضیح کشتار با برنامه و سیستماتیک یهودیان و ... یا حتی افشای سهم آلمان در قتل عام ارمنه، «تمام فجایع بشری» با طرح این ترفند - اخراج آلمانی‌های ساکن سود و ... آنها در جریان جنگ با نازی‌ها - در سطحی برابر مطرح می‌شوند.

آلمان و نسل‌کشی ارمنیان در سال ۱۹۱۵

در ژانویه ۱۹۱۶ کارل لیبکنشت در رایشستاگ، پارلمان آن روز آلمان، از این واقعیت سخن گفت که: «در ترکیه، کشور متحد آلمان، صدها هزار نفر از شهروندان ارمنی از خانه‌های خود آواره شده و مورد سرکوب قرار گرفته‌اند» او می‌خواست بداند که حکومت آلمان در این باره چه اقدامی کرده است.

دکتر فون شتوم، مشاور دربار و سرپرست دفتر سیاسی در اداره خارجی به پرسش بالا چنین پاسخ داد: «بنا به اطلاعات حکومت آلمان، اقدامات تحریک‌آمیز دشمن باعث شد که اهالی ارمنی برخی از مناطق قلمرو ترکیه از منازل خود به اقامتگاه‌های دیگری کوچ داده شوند. درباره برخی اثرات این اقدامات هم اکنون رایزنی‌هایی میان مقامات ترکیه و آلمان در جریان است. از ذکر جزئیات بیشتر معذور هستیم.»

می‌دانیم که در جنگ جهانی اول آلمان و ترکیه متحد یکدیگر بودند. در زمان کشتار ارمنه، آلمانی‌های بسیاری در ترکیه اقامت داشته و از نزدیک شاهد اوضاع بودند و گاه خود نیز وارد عمل شدند. در اینجا به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم: نقشه کوچ اجباری ارمنه توسط فیلدمارشال فون در گولتز طراحی شد که از سال ۱۸۸۳ در ارتش عثمانی فرمانده و مستشار بود و به نام «گولتز پاشا» معروفیت داشت.

پاول رورباخ، نویسنده آلمانی چند سالی پیش از ماجرا یعنی در سال ۱۹۱۳ کوچ دادن ارمنیان را برای حل و فصل «مشکل ارمنه» پیشنهاد

در برنامه پرگار «بی. بی. سی» سخنان کذبی از زبان یک پان ترکیست «ایرانی» طرفدار امپراتوری آدمخوران عثمانی به نام ماشالله رزمی در توجیه نسل‌کشی ارمنه شنیدم که باعث حیرت من شد. در این نوشتار تلاش من پردازش به ابعاد گسترده این فاجعه نیست بل معطوف شدن به نقش امپریالیسم آلمان در همکاری و یاری رساندن به ترکان عثمانی برای قتل عام ارمنه است که متأسفانه تاکنون در میان مبارزین سوسیالیست کمتر به آن توجه شده است.

تنها چند روز پیش از حمله به لهستان، آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی پرسیده بود: «امروز دیگر چه کسی از نابودی ارمنه حرف می‌زند؟» با این حرف او از جمله قصد داشت قهر و خشونت دسته‌های اس.اس را علیه مردم عادی توجیه کند. این گفته نشان می‌دهد که در آن روزگار هم قتل عام ارمنه نزد عموم شناخته شده بود و لومین ناسیونالیست‌های آنتی‌بلشویک و یهودستیزی از قبیل هیتلر آن را الگوی خود می‌دانستند. جالب است که امروزه آن کشتار جمعی کتمان یا به شیوه‌های بی‌نیاز متناقضی مورد بحث قرار می‌گیرد. در ترکیه اسناد تاریخی مربوط به این موضوع همچنان انکار می‌شوند، در کتاب‌های تاریخ تحریف می‌گردند و اگر افرادی، مانند روزنامه‌نگاران پیشرو، تنها لفظ نسل‌کشی را به کار برند، با مجازات‌های سنگین روبرو می‌شوند. چنین موردی هم البته کمتر دیده می‌شود زیرا مطبوعات حتی لیبرال پان ترکیست هر روزه به تکرار این تحریف تاریخی مشغول هستند.

در برابر، در آلمان، خود نسل‌کشی انکار نمی‌شود، بلکه نقشی که نظامیان آلمان به دلایل روشنی در آن ایفا کردند با سکوت برگزار می‌گردد. به طور کلی این گرایش در تاریخ نگاری رسمی آلمانی وجود دارد که قتل عام ارمنه را همانند هولاکاست یا کشتار میلیونی و سیستماتیک یهودیان، صرفاً مرحله‌ای اسفبار از تاریخ گذشته قلمداد نمایند.

در این بی‌توجهی به واقعیات و فاکت‌های مشخص تاریخی رایج‌ترین رویکرد همان است که استفان کورتوا مائویست سابق آنتی کمونیست معاصر فرانسوی در پیش درآمد «کتاب سیاه کمونیسم» ارائه کرده است. او فجایع بشری را به گونه‌ای «تصادفی» کنار هم ردیف می‌کند:

را به تنهایی به دست گرفت. بدین ترتیب طلعت پاشا وزیر کشور، انور پاشا وزیر جنگ و جمال پاشا فرماندهی نیروی دریایی شدند. این سه سیاستمدار نوعی حکومت سه نفره تشکیل دادند و تا سال ۱۹۱۸ در رأس کشور باقی ماندند. آنها که از ابتدا از پشتیبانی مردم محروم بودند، با گسترش قحطی و گرسنگی زیر فشار بیشتری قرار گرفتند و راه نجات خود را در پیوستن به جنگ در کنار آلمان و اتریش - مجارستان دیدند. مردم مسیحی امپراتوری عثمانی از دیرباز با اختناق و کشتار روبرو بودند. امیدهای اولیه‌ی آنها به انقلاب ترک‌های جوان از پیش از سال ۱۰۱۵ با سرکوب‌ها و کشتارهای وحشیانه نقش بر آب شده بود.

در درون «جمعیت اتحاد و ترقی» گرایش‌های پان ترکیست در برابر سنت‌گرایی عثمانی بیش از پیش قدرت گرفت. در زمان خلافت عثمانی، اسلام دین مسلط به شمار می‌رفت و پیروان ادیان دیگر زیر فشارهایی مانند مالیات و جزیه قرار داشتند. تا پیش از قتل‌عام سال ۱۹۱۵ شهروندان غیرمسلمان نه به صفوف ارتش راه داشتند و

نه می‌توانستند مناصب دولتی مهمی عهده‌دار شوند. از این رو آنها در انزوا بودند و اگر به دفاع از خود بر نمی‌آمدند، در برابر کشتارهای وسیع هیچ تأمینی نداشتند.

پان ترکیسم از این نظر با مرام عثمانی متفاوت بود که سلطه‌ی اسلام را با ناسیونالیسم نژادی پیوند می‌زد. پان ترکیست‌ها همیشه شهروندان مسیحی، یونانی، ارمنی و آرامی را برای تمام نکت‌ها و شکست‌های سرزمین خود مقصر می‌دانستند. آنها قلمرو ترک را تا سرزمین چین بسط می‌دادند. انور پاشا در ژوئیه ۱۹۱۵ در دیدار با دکتر لپسیوس، رئیس آلمانی «کاروان شرق» چنین گفت:

«به خاطر داشته باشید که ترک‌ها، ملتی با ۴۰ میلیون نفوس هستند و اگر در قلمرویی یگانه جمع شوند می‌توانند همان نقشی را در آسیا ایفا کنند که آلمان در اروپا به عهده دارد.» (۲)

در آن زمان حدود ۹ میلیون ترک در قلمرو عثمانی زندگی می‌کردند. زمامداران آن روز قصد داشتند برای تشکیل حاکمیت نژادی - انحصاری خود ارمنیان را «ریشه‌کن» کنند، زیرا آنها در تحقق این برنامه توسعه‌طلبانه مانعی استراتژیک برای ترک‌ها به شمار می‌رفتند. کشتار مسیحیان از دیرباز در قلمرو عثمانی

رایج بود اما در سال ۱۹۱۵ ابعادی هولناک به خود گرفت.

ابتدا در سال ۱۹۱۴ در غرب آناتولی کشتارهایی علیه یونانی‌ها صورت گرفت که عامل بیشتر آنها یگان‌های ویژه‌ی «تشکیلات مخصوص» بودند که زیر نظر وزارت جنگ عثمانی فعالیت می‌کرد. تا سال ۱۹۱۶ تنها در این منطقه حدود ۵۰۰ هزار نفر کشته و هزاران نفر آواره شدند. «موفقیت» اجرای عملیات جنایتکارانه در غرب آناتولی، زمامداران عثمانی را تشویق کرد که به سراغ ارمنیان بروند. ورود به جنگ جهانی اول به آنها اجازه داد که «در آرامش» به قتل و کشتار



انتظارشان بود. در گزارشی آمده است: «در دره‌ی کماچ در نزدیکی شهر ارزروم که رودخانه فرات از میان کوهستان جاری است، مردان را در گروه‌های پنج نفره به هم می‌بستند و از پرتگاه پایین می‌انداختند. در بهار که برف آب می‌شد، اجساد از کوهسار به دشت سرازیر می‌شدند و در آنجا سگان درنده و همیشه گرسنه در انتظار آنها بودند ... در ترابوزان ارمنیان را تقسیم کردند، بخشی از آنها را انتقال دادند و بخشی دیگر را به همراه عده‌ای از یونانی‌ها غرق کردند. آنها را سوار بر قایق به دریا می‌فرستادند، در اعماق دریا قایق‌ها در آب فرو می‌رفتند.

تمام دارایی و املاک و اثاثیه قربانیان نصیب مأموران دولتی و همسایه‌های مسلمان می‌شد.» (۳) شمار قربانیان نسل‌کشی ارمنه بین یک و نیم تا دو میلیون نفر ارزیابی می‌شود. در دادگاه‌هایی که پس از جنگ جهانی و با فشار دولت انگلستان در استانبول تشکیل شد، بیشتر قاتلان از مجازات جستند.

در این رابطه آلمان مانند همیشه نقشی بسیار پلید ایفا کرد و برخی از قاتلان را در پناه خود گرفت، برای نمونه طلعت پاشا تا سال ۱۹۲۱ با خیال راحت در برلین زندگی می‌کرد. او به دست دانشجوی مبارز ارمنی به نام سالومون تایلیریان که اعضای خانواده او به دست ترکان کشته شده بودند، به قتل رسید.

افسانه‌های آتاتورکی و منافع امپریالیستی

کشورهای متفق به روشنگری درباره نسل‌کشی ارمنه علاقه چندانی نداشتند. هدف اصلی امپریالیست‌های بریتانیایی این بود که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی تکه هرچه بزرگتری از قلمرو آن را صاحب شوند و به دنبال توجیه این عمل بودند. سایر قدرت‌های امپریالیستی نیز به دنبال چنین منافعی بودند. همین رویکرد امپریالیستی بود که زمامداران ترکیه را در اجرای نسل‌کشی جری ساخت. به ویژه پس از تشکیل جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ دیگر کسی از قتل‌عام ارمنه سخن نگفت. قدرت‌های پیروزمند بیش از پیش به ترکیه‌ای نیرومند به عنوان سپری در برابر بلشویسم نیازمند بودند.

«جنگ آزادیبخش» که پس از پایان

مردم بی‌گناه دست بزنند، زیرا فرصتی بود که کشته‌شدگان را به عنوان قربانیان جنگ قلمداد کنند. در ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ انور پاشا طی فرمانی به خلع سلاح سربازان ارمنی - که در صفوف گردان‌های کار قرار داشتند - دستور داد. طی این عملیات بسیاری از ارمنی‌ها کشته یا دسته دسته تیرباران شدند. روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ در استانبول حدود ۶۰۰ نفر از روشنفکران ارمنی بازداشت و سپس به قتل رسیدند.

پس از این حملات بود که موج اصلی «مهاجرت اجباری» شروع شد. در این عملیات نخست مردان را از اماکن گوناگون گردآوری کردند و پس از آنها نوبت به زنان و کودکان رسید. قربانیان حق نداشتند چیزی با خود بردارند. آنها را در صف‌های بلند به راه پیمایی در مسیرهای طولانی مجبور می‌کردند به گونه‌ای که کوچ آنها حتماً به مرگ منتهی می‌شد. ترک‌ها، کردها و چرکسی‌هایی که در راه با این صف‌های بلند روبرو می‌شدند، بی‌رحمانه به آنها حمله می‌کردند، آنها را مورد تجاوز و کشتار قرار می‌دادند. کسانی هم بودند که سعی می‌کردند به آنها کمک کنند اما با این کار جان خود را به خطر می‌انداختند. مقصد نهایی قربانیان بیابان‌های سوریه و عراق بود که در آنجا گرسنگی و تشنگی جان‌فرسا در

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان
امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان -
نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ۴ با سایز ۱۲
است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۰۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

حاکم می کوشند وقایع مربوط به قتل عام ارمنه
را در راستای منافع امپریالیستی خود تفسیر کنند.

پایان کلام

قتل عام ارمنه از توسعه طلبی ناسیونالیستی نژاد
پرستانه پان ترکیستی ناشی شد که از خصوصیات
دوران امپریالیسم به شمار می رود. قربانیان آن فاجعه
تنها زمانی به حق و عدالت می رسند که سلطه ی
امپریالیسم در سطح جهانی را درهم بشکند و بر
استبداد سرمایه داری نقطه پایان گذاشته شود.

۱Stephane Courrois

۲Schwarzbuch des Kommunismus

۳Karl Liebknecht

۴Dr. von Stumm

۵Colmar Feiherr von der Goltz

۶Goltz Pascha

۷Paul Rohrbach

۸General Liman

۹Fritz Bronsart von Schellendorf

۱۰Dr. Lepsius

۱۱Salomon Teilirian

منابع مورد استفاده:

۱. Alsan, F., Bozay K. u.a.: Die
Grauen Wölfe heulen wieder, Münster
۳۰, Seite ۱۹۹۷.

۲. Seidel-Pielen, Eberhard:
Unsere Türken, Berlin ۱۹۹۵, Seite ۵۱

۳. Aslan, F., Bozay K. u.a.: Die
Grauen Wölfe heulen wieder, Münster
۳۲, Seite ۱۹۹۷.

→ جنگ جهانی به رهبری کمال آتاتورک
علیه قدرت های اشغالگر به راه افتاد، تا حد
زیادی بر یگان های «تشکیلات مخصوص»
تکیه داشت که در قتل عام ارمنه نقش عمده داشتند.
شخص آتاتورک بسیاری از کسانی را که در این
رابطه دستگیر شده بودند از زندان نجات داد.
بسیاری از کسانی که مال و منال ارمنیان را غارت
کرده بودند، از آن بیم داشتند که بازماندگان به سراغ
آنها بیایند. به همین خاطر با تمام نیرو از آتاتورک و
«جنگ رهایی بخش» او حمایت می کردند. بورژوازی
ترکیه و جیره خوارانش تا امروز نسبت به جرایم
مربوط به قتل عام ارمنه به شدت حساس است،
زیرا سلطه آن درست بر افسانه «جنگ رهایی بخش
آتاتورک» استوار شده است.

برخورد با قتل عام ارمنه به معنای زیر سؤال بردن
آتاتورک و جمهوری اوست که با سرکوب و نابودی
دیگرملیت های ساکن ترکیه قوام گرفته و امروزه
حتا بر اندیشه ی چپ گرایان غالباً ناسیونالیست
ترکیه نیز مسلط است. از اینجاست که نسل کشی
ارمنه تا امروز در تاریخ نگاری ترکیه جایی ندارد.
بیشتر مؤلفان و نویسندگان ترک نسل کشی را به
شیوه های گوناگون توجیه می کنند. دیدگاه غالب در
میان آنها این است که چنین کشتارهایی در زمان
جنگ رواج داشته و در هر دو جبهه خون زیادی
ریخته شده است. برخی نیز چنین استدلال می کنند
که ارمنیان مورد سرکوب قرار گرفتند زیرا با روسیه
همکاری داشتند. عده ای نیز از ترک های بیشماری
سخن می گویند که در جبهه های گوناگون به قتل
رسیدند. از همه اینها وقیحانه تر موضع کسانی است
که قربانیان را مسئول این جنایت هولناک قلمداد
می کنند.

متأسفانه بحث هایی که هم در سال های اخیر در
سطح دیپلماسی فرادستان درباره قتل عام ارمنه
 مطرح شده نیز کمتر در خدمت روشنگری و بیشتر
در خدمت حسابگری و نفع جوئی و بازی های
صاحب منصبان حکومتی بوده است. در این
رقابت های رندانه بورژوازی نمایندگان طبقات

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له

دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران سایت کومه له سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org





اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان (۲۰۱۵)

تنها یکی از پایه های حاکمیت جمهوری اسلامی می باشد، بلکه بستر مساعدی جهت گسترش خشونت در جامعه و خانواده را نیز فراهم ساخته است.

اگرچه مناسبات مبتنی بر بردگی مزدی انسان سرچشمه تبعیض جنسیتی و خشونت بر زنان در سراسر جهان است، اما در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زنان به یمن مبارزات آزادیخواهانه، در عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی و در محیط خانواده تا اندازه ای به برابری حقوقی در برابر قانون دستیابی پیدا کرده اند و خشونت علیه زنان عملی غیر قانونی بحساب می آید، اما رژیم جمهوری اسلامی با اتکاء به دین اسلام بعنوان ابزار ایدئولوژیکی و به کمک فرهنگ عقب مانده مرد سالار تبعیض ها و نا برابری های جنسیتی و خشونت بر زنان را تثویز و نهادینه کرده است.

بنابراین خشونت علیه زن به عنوان یک فاجعه اجتماعی مرزی نمی شناسد و کل جهان را در نوردیده است. در جهان معاصر نظام سرمایه داری عامل تولید و بازتولید این خشونت است. به همین اعتبار خشونت علیه زن با همه مصائب آن یک پدیده اجتماعی است و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی هایش به اشکالی سازمان یافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن نیروی توده زنان و مردان کارگر و زحمتکش و انسانهای آزاده و برابری طلب را بسیج کرد. باید چنان فشاری به دولت ها وارد آورد که بپذیرند اعمال هر شکلی از خشونت علیه زنان در خانه، مدرسه، مراکز کار و هر نقطه ای از جامعه، مجازات سنگین به دنبال داشته باشد. هیچکس نباید به خود اجازه دهد خشونت علیه زن را امری شخصی، خانوادگی، قومی، فرهنگی، مذهبی، بداند و از پیگرد و مجازات در امان بماند. هر کس که به هر شکلی علیه زن خشونت اعمال کند، بی هیچ چون و چرایی باید مجازات شود. نه تنها باید هر شکلی از ضرب و شتم و تحقیر و توهین در جامعه و هر شکلی از خشونت در محیط کار اکیدا ممنوع باشد، بلکه باید شخص خشونت گر نیز تحت پیگرد قرار گیرد.

مبارزه جهت محو خشونت علیه زنان و فراتر از آن مبارزه جهت برابری واقعی زن و مرد و لغو آپارتاید جنسی بخش جدایی ناپذیری از مبارزه ضد سرمایه داری است. درست از این زاویه است که انهدام زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی خشونت علیه زنان از بستر تعرض رادیکال به رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم در ایران و از مسیر سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی می گذرد.

روز ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان را، با تلاش هر چه گسترده تر برای به میدان آوردن زنان کارگر و زحمتکش به روز مبارزه برای به عقب راندن دین از دخالت در حیات اجتماعی زنان و علیه نظام مرد سالار سرمایه داری تبدیل کنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۳۰ آذر ۱۳۹۴ - ۲۱ نوامبر ۲۰۱۵



خشونت علیه زنان یک پدیده جهانی است و در ابعاد گسترده و در اشکال متنوع ادامه دارد. بر اساس اعلام رسمی سازمان جهانی بهداشت، سالانه ۱۵۰ میلیون زن در جهان و حدود سه میلیون کودک دختر ۵ تا ۱۰ ساله قطع عضو را تجربه می کنند. به گفته ی سازمان عفو بین الملل خشونت در خانواده بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده ای عامل مرگ یا معلولیت جسمانی زنان اروپایی در سنین ۱۶ تا ۴۴ سالگی است. بر اساس آمار جهانی ۹۰ درصد از قربانیان خشونت خانگی زنان هستند. آمار خودکشی در میان زنان دو برابر مردان است. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بدرفتاری قرار می گیرد. در نقاط مختلف جهان ۱۰ تا ۵۰ درصد از زنان به نحوی از انحاء مورد بدرفتاری فیزیکی همسرانشان واقع شده اند. میلیونها دختر جوان در پنج قاره جهان بدون حق انتخاب به عقد مردان درمی آیند. به گزارش برنامه توسعه ملل متحد سالانه بیش از ۲ میلیون زن در سرتاسر جهان مجبور به تن فروشی شده یا به سمت فحشا سوق داده می شوند. بیست هزار زن در سال قربانی قتل های ناموسی می شوند. زنان از اولین قربانیان بحران های اقتصادی و جنگهای امپریالیستی، منطقه ای و نیابتی و از اولین قربانیان خشونت و تجاوز توسط نیروهای درگیر در این جنگ ها هستند. این آمارها تنها گوشه ای از اعمال خشونت علیه زنان در پهنه جهان است که نشان می دهد جهت محو این خشونت ها باید سراغ آن مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رفت که هم زمینه این خشونت ها را فراهم می سازد و هم با تکیه بر فرهنگ مرد سالار، سلطه اقتصادی و سیاسی خود را حفظ می نماید.

در این میان رژیم جمهوری اسلامی هم به مثابه رژیم مدافع بربریت سرمایه داری و هم به مثابه رژیمی که دین را به ابزاری برای تشدید این مناسبات ضد انسانی تبدیل نموده است، کارنامه بس هولناکی را با خود حمل می کند. این رژیم با بهره گیری از مذهب به مثابه ابزار ایدئولوژیکی و با یاری گرفتن از فرهنگ عقب مانده مردسالارانه، تبعیض و نابرابری های جنسیتی و خشونت بر زنان را قانونیت بخشیده و به اجرا در آورده است. تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی حقوق اولیه زنان نظیر حق طلاق، حق سرپرستی فرزندان، حق ارث، حق مسافرت، حق انتخاب لباس، حق انتخاب رشته تحصیلی و غیره لگدمال گردیده است. زنان حق معاشرت آزادانه با مردان را ندارند. رژیم با اعطای حق چند همسری به مردان و رواج دادن صیغه، چهره ای قانونی به فحشاء و خرید و فروش زن به مثابه کالا داده است. تفکیک جنسیتی در تمام ارکان جامعه و حتی در مؤسسات آموزشی به یک اصل خدشه ناپذیر تبدیل شده است. در سال های اخیر در نتیجه اجرای طرح ارتجاعی "سه میه بندی جنسیتی"، دختران از تحصیل در ده ها رشته دانشگاهی محروم شده اند. رژیم اسلامی در سال گذشته با تصویب طرح های "آمران به معروف و ناهیان از منکر" و "طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب" و با اختیاراتی که به باندهای مسلح از نوع انصار حزب الله، گشت های ارشاد و بسیج و غیره برای اجرای این طرح ها تفویض کرد، عملا زمینه را برای تشدید خشونت دولتی علیه زنان فراهم آورد. اعمال این بی حقوقی و خشونت ها تصویری عریان از جهنمی است که ترکیب سرمایه و دین در ایران برپا کرده است. در واقع این مجموعه از خشونت دولتی علیه زنان نه

عباس منصوران

اشغال نظامی پشت شایعه‌ی بی پایه خطر حمله نظامی

سه کمر بند امنیتی جهانی نوتزاریس

پروژه بلوک نوتزاریس برای مقابله با رقبای آمریکایی و غربی با سه کمر بند، ساختار می‌گیرد. به بیان الکساندر دوگین، پروژه کامل ارواسیایی بین محورهای خشکی به رهبری روسیه، «جهان عرب» را یکی از سه کمر بند اصلی خود می‌شمارد. دو کمر بند امنیتی دیگر شامل «اورو آفریقا» و کمر بند «اقیانوس آرام» (پاسفیک) است که مسکو در برابر بلوک آمریکای شمالی در حال به هم بافی آن است. خاورمیانه نقطه درگیری ژئوپلیتیک روسیه و آمریکا است. دوگین، ولادیمیر پوتین را «فرستاده ای از سوی آسمان برای روسیه» می‌شمارد تا آرزوی ارواسیا یا همان نوتزاریس روسیه را بازسازی کرده و امپرتوری کهن پتراول و کاترین و ایوان مخوف را دیگر بار، حاکم سازد. دست یابی روسیه به این هدف، برای آمریکای شمالی و غرب، یک کابوس است.

بلوک های چین و هندوستان از سویی جدا از یکدیگر، در مدارا و همراستایی کم و بیش همراستا با ارواسیا به رهبری روسیه از سوی دیگر در برابر بلوک آمریکای شمالی و غرب، سه جغرافیای سیاسی، نظامی و اقتصادی جهانی را ساختار داده اند. این سه «زون جهانی»، در حال اشغال گری، سه منطقه‌ای هستند که دست به دست کردن بازارهای اقتصادی، جنگ ارزشها، جنگ های نیابتی، ویرانی و تباهی جهان را در بر می‌گیرند. بلوک غرب، چاره‌ای جز مهار روسیه و در تنگنا گذاردن چین نمی‌یابد. با مهار مسکو از گسترش و اشغال، روسیه و بلوک ارواسیا، به فروپاشی می‌نشیند. روسیه و غرب و آمریکا در تخریب و فروپاشی بافت و ساختار آسیا و آفریقای شمالی و نیز بخش هایی از اروپا، همانگونه که در بالکان و یوگوسلاوی پیشین در دهه‌ی ۱۹۹۰ به پیش برد، همراستا هستند. این تخریب با به قدرت رسانیدن حکومت اسلامی ایران به رهبری روح الله خمینی کلید خورد، مجاهدین افغان به رهبری احمد شاه مسعود، طالبان و القاعده به رهبری ملا عمرها و بن لادن ها، حکومت شیعی در عراق، بوکوحرام، الشباب، حزب الله و جهاد اسلامی در لبنان، اخوان المسلمین در مصر و ترکیه با سرنگونی صدام و قذافی و پرورش داعش و حکومت اسلامی به اوج رسید. در پیوند با پروژه ارواسیا، همدستی روسیه با

باند های حکومتی در ایران را باید تنها از منافع استراتژیک روسیه در حوزه جغرافیای / سیاسی جهانی نگریست. از حزب الله در لبنان گرفته تا تمامی شاخه های اسلامی در عراق و سوریه و لیبی و یمن و وو در پروژه ارواسیا جایگاه استراتژیکی دارند. کانون گرفتن الکساندر دوگین بر «اسلام شیعی» و تز «آخرالزمان» نشاندهنده این نگاه است که گستره ای از فرماندهان اطلاعاتی و سپاه پاسداران آموزش هایی برای سرکوب و ترور را در مراکز و نهادهای ویژه ای در روسیه گذرانیده و یا در مراکز کادر سازی حکومت اسلامی زیر نظر دوگین پرورش یافته اند و می‌یابند. آخرالزمان، دجال، منجی در یهودیت، مسیح و مهدی موعود در تمامی دین‌ها چه زرتشتیسم، چه مسیحایی و اسلامی شیعی همه بر آن هستند که آدمیان را به انتظار فریاد رسی که هزاران سال پنهان زیسته و روزی می‌آید به بردباری و تن سپاری به وضع موجود خو دهند. دوگین مرشد این تبه سازی آدمیان است.

الکساندر دوگین، مشاور سیاسی پوتین و آموزگار باند سران سپاه در ایران، وعده می‌دهد که روسیه قاطعانه با هرگونه حمله نظامی غرب به ایران رویاری می‌کند. شایعه‌ی بی پایه‌ی حمله نظامی و حمله نظامی آمریکا به ایران را برای نخستین بار روسیه پراکند و حکومت اسلامی دستاویز ساخت تا به مهار نارضایتی‌ها و خیزش های داخلی برآید. اپوزیسیون بورژوازی و برخی از ناسیونالیست ها و طیف توده ای، همانند برهه‌ی جنگ ۸ ساله‌ی سرمایه بین حکومت اسلامی ایران و حکومت عراق به رهبری خمینی و صدام حسین، به تبلیغات عوامفریبانه دستگاه‌های اطلاعاتی حکومت اسلامی پیوستند. توده ایسم مزمن، با همان والگی اردوگاهی، امپریالیسم را تنها در آنسوی آبها نشان داد و نوتزاریسم بسان «سوسیالیسم» یا «خودی» جلوه داده شد. در راستای همین سیاست، روسیه از حکومتی با ۳۰۰ هزار قتل وحشتناک شهروندان خود در پرونده و ویرانی یک کشور در سوریه پشتیبانی کرده، و تا پایان از منافع اقتصادی - سیاسی و استراتژیک خود در ایران پاسداری خواهد نمود. ایران، کانون جغرافیای سیاسی / اقتصادی روسیه است. این محور، نه تنها بازار سلاح، بلکه، گذرگاه غرب به آسیای مرکزی و قلب قلمرو نوتزاریس است. ایران، نقطه ای استراتژیکی است که نفت

و گاز آن باید به همراه نفت و گاز عراق و عربستان و امارات و کویت به بحران کشانیده شود تا اروپا در گروی گازپروم روسیه بماند. کلاشینکوفی که دست هر سرکوبگر بسیجی است تا موشک‌های پیشرفته‌ی زمین به زمین و زمین به هوا و دریا به زمین و هوا و مرکز اتمی بوشهر و پروژه اتمی رژیم ایران، که همه از سوی روسیه مهندسی می‌شوند، تنها بخشی از بازار مکاره‌ی روسیه در ایران هستند.

سهم دریای خزر، با آن همه ذخیره نفت و گاز جهانی از ۵۰ درصد به ایران به کمتر از یازده درصد فروخورده شده و دریای مازندران به مرکز ناوهای جنگی موشک افکن تبدیل شده است تا از خزر بر فراز ایران و عراق و سوریه، موشک های قاره پیما، شلیک شود. موشک‌ها و بمب‌ها نه بر داعش که بر سر آوارگانی که هنوز در میان آوارها دست و پا می‌زنند باید فرو ریخته می‌شد. در بی پشتوانگی حکومت اسلامی ایران، نامشروع در درون و برون، باند های حکومتی به روسیه نوتزاری نیازی حیاتی دارند. هزینه بسیار سنگین این «پشتیبانی» باید از گرده ی نیروی کار و هستی جامعه پرداخت شود. پشتیبانی روسیه، در بردارنده ی حضور نظامیان و کارشناسان نظامی روسیه در ایران و آمد و شدهای فرمانده سپاه قدس، قاسم سلیمانی و دیگر تروریست های حکومتی به روسیه است. برای هماهنگی جنگ‌های نیابتی و مسافرت‌های پی در پی رهبران و وزرای دفاع روسیه و ایران و امنیتی ها و نیز «دوگین» و تیم همراه او به ایران، و پیاده کردن طرح‌هایی که در پروژه ارواسیا جای دارند، و نیز ارسال سلاح و نیرو از روسیه و ایران به سوریه، پل سیاسی - نظامی بین ایران، روسیه و سوریه برپا شده است. در گفتگویی که نهاد موسوم به «مؤسسه مطالعات ایران و ارواسیا» با الکساندر دوگین انجام داده، از وی در باره‌ی جایگاه رژیم اسلامی ایران در پیوند با نظریه ارواسیا پرسیده می‌شود. دوگین پاسخ می‌دهد: «در تئوری ارواسیا، ایران نقش بسیار کلیدی ای دارد». او در ادامه به منافع استراتژیکی ایران و روسیه اشاره می‌کند و می‌گوید: «این روند فقط از راه اتحاد استراتژیک بین دو کشور ایران و روسیه محقق می‌شود».

آشکار است که پشت تمامی عوامفریبی های دوگین، منافع بورژوازی روسیه و لیگارش حاکم پنهان است. او منافع

روی، اجازه نخواهد داد که ایران، به عنوان یک مرکز مهم حیاتی برای روسیه، شرایطی همانند زمان رژیم پهلوی را در رابطه با نزدیکی با غرب داشته باشد. به این دلیل که کلیت پروژه ارواسیا زیر پرسش گرفته می شود؛ موجودیت روسیه و نوتزاریسم زیر پرسش می رود. روسیه با تمامی توان و تاکتیک های مختلف کارشکنی خواهد کرد. روسیه به هرگونه؛ برای بازداشتن این نزدیکی به هر جنایتی دست خواهد زد. در صورت نیاز، روسیه از این جنگ و یا حتی کودتا و هر نوع بحران آفرینی در ایران نیز استفاده خواهد کرد. غرب به زودی نمی تواند جایگاه خود را همسان با رژیم سلطنتی در ایران استوار گرداند. این سیاست به سال ها زمان نیاز دارد. روسیه در این مجال، زمان می یابد تا منافع استراتژیک خود را در ایران و در منطقه به پیش راند.

«ایران شریک روسیه در جهان چند قطبی است. منافع استراتژیک ما در آسیای مرکزی و به طور کلی حوزه منطقه ای به طور کامل همپوشانی دارند. به این ترتیب جایگاه ایران در مدل ارواسیای چند قطبی مرکزی است و در این مدل، تهران نزدیکترین شریک مسکو است. البته شراکت با ترکیه، چین و هند نیز پیش بینی شده است...»

ایران به فلاکت نشانیده شده است. این سرزمین، برگردی کارگر و تهی دستان شهر و روستا، زیر حکومت باندها، به بازار اقتصادی و دلالی تبدیل شده و کاربرد «شریک» به آن، از سوی دوگین بسان توهین آمیزترین کج دهنی به ارزش های انسانی است. این عوامفریب شارلاتان به خوبی می داند که «ایران» یعنی باندهای بیت رهبری، سپاه و اطلاعاتی های رانت خوار و دلال از سویی و در سوی دیگر باند به غایت تبه کار خاموش دولت-هاشمی و اصلاح طلبان حکومتی. آمار دولتی نشان دهنده گوشه ای از «ایران» و «شریک» روسیه نوتزاری است:

سران سپاه و اطلاعات که دستکم، چهل درصد از فعالیت های اقتصادی ایران را در انحصار گرفته است، برای حفظ مالکیت و تصاحب، از هر جنایتی رویگردان نیست. (۳) جناح باند دربرگیرنده نظامیان و نهادهای وابسته به بیت رهبری (خامنه ای)، نیمی از اقتصاد رسمی و غیررسمی (سپاه) در ایران را در تصاحب دارد و از کنترل و نظارت باند روحانی و «دولت» خارج است. گمرکات و گلوگاه های ورود و خروج کالا از ایران (اسکله ها و فرودگاه ها و بزرگ راه های زمینی) در دست رانت خواران نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و باند رهبری است و در کشاکش ستیز

تا زمانی که آمریکا را به یک جمهوری اسلامی تبدیل نسازد به پیش می رود. و می گوید: من در ایران به سان «کسیسینجر مسلمان» این پروژه را به پیش می برم!

آیت الله نوری همدانی، سفری به روسیه در سال ۲۰۱۲ داشت، حتا از جمهوری های دوردست روسیه هم پروازهای ویژه ای برای دیدار با او برپا شده بود. تا آن تاریخ (۲۰۱۲) بیش از سه هزار مسجد در روسیه ساخته شده که یکی از فعالیت های این مساجد، تربیت «امام جمعه» است. تا سال ۲۰۱۲ در رابطه با پروژه ارواسیا نزدیک به شصت کنگره در ایران برگزار شده؛ و این جدا از نشست ها و سخنرانی های خصوصی و پنهانی در این رابطه بوده. ارواسیا، دارای مرکزی در ایران است که زیر نظر «مهدی سنایی» (مسئول وقت ارواسیا در ایران، و اکنون سفیر ایران در روسیه) و نزدیک به پنجاه نفر تا سال ۲۰۱۳ اداره می شد. لابی های ارواسیا در ایران فراتر از این ها هستند و لایه های مختلف حاکمیت را در برمی گیرد. ارواسیا، پروژه ای محدود به بخشی از سرمایه داری روسیه نیست. ارواسیا، پروژه کلانی است برای نوتزاریسم تا بسان بلوکی از سرمایه جهانی بر بخشی از آسیا و اروپا حاکم شود. رژیم ایران، رژیم جناح باندها است. باند اصلاح طلبان خواهان نزدیکی به غرب؛ به ویژه خواهان آغوش آمریکا است، نزدیکی به غرب برای این طیف، تنها راه بقاء نظام اسلامی ایران می داند و باند سپاه و خامنه ای حیات خویش را در آستانه ی کرمین می جوید.

جناح- باند وابسته به روسیه، در بخش هایی اجرایی، امنیتی، نظامی، سپاه حضور فعال داشته و منافع خویش را در سرسپردگی به روسیه می بینند، در سوی دیگر، پیشروی جناح- باند پروغرب ساکت ننشسته و پیوسته در این ستیز میدانی، در حال تک و پاتک به یک دیگر هستند. بسته شدن به درشکه ی روسیه برای باند وابسته به اراهی کرمین و پروژه ارواسیا؛ داستان مرگ و زندگی است. حسن (فریدون) روحانی و باند همراه، برای خرید زمان، نزدیکی با غرب را نجات بخش می شمارد. مهار بحران اقتصادی و سیاسی، حفظ زیر بنا و فن آوری هسته ای، پایان یابی تحریم ها، از جمله اهدافی است که این تیم امنیتی آنرا نیز همراهی و دنبال می کند.

روسیه و کارگزاران پروژه ارواسیا در رابطه نزدیکی احتمالی رژیم ایران به غرب واکنشی سخت نشان خواهند داد. آنها از «متحد استراتژیک» خود به سادگی نخواهند گذشت. «صفر اف»؛ کارگزار ارواسیا، در صدای آمریکا به طور علنی اعلام کرد که روسیه، به هیچ

سرمایه داران حاکم بر روسیه را در گروهی قدرت سیاسی ای می بیند که به رهبری پوتین جاری است. هنگامی که دوگین با فربه ترین «آیت الله» های ایران در شمار «نوری همدانی... مرعشی»، «محقق داماد» یا مهمتر از همه «فاضل لنکرانی» (که چند سال پیش مُرد، کسی که فتوای قتل های موسوم به قتل های زنجیره ای - سیاسی را در ایران و جمهوری آذربایجان (۱) می داد... دیدار می کند؛ برای «تلمذ» آیات نیست، بلکه تشریف آیت الله ها به قبله ی کرمین است. دوگین، در دیدارهای پی در پی و همیشگی با پیروان «سید احمد فرید» (جارچی جنجالی هواخواه خمینی که خود را فیلسوف (که هیچ کتابی ننوشت و بدون مدرک، با تایید ساواک، به کمک سید حسین، نصر (مشاور ساواک، برپا کننده حسینیه ارشاد به کمک پرویز ثابتی مزدور شماره یک ساواک، آیت الله مطهری و علی شریعتی و اکنون پیشوای فرقه مذهبی «مریمیه») استاد دانشگاه تهران شد و با سقوط شاه، جارچی خمینی گردید و آموزش های فاشیستی وی به ویژه در حاکمیت خمینی زبانزد بود) از قماش غلامرضا اعوانی، شهین اعوانی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، که حکومت آنها را «سالکان حکمت و فکرت» نام نهاده و رضا داوری اردکانی، کریم مجتهدی، شهرام پازوکی، حسین معصومی همدانی و وو مهدی سنایی (مدیر ارواسیا شاخه ایران، نماینده پیشین مجلس؛ از کادرهای امنیتی و داماد ابراهیم یونسی وزیر وقت اطلاعات و سفیر کنونی ایران در روسیه)، وو نیز نشست هایی پی در پی با فرماندهان سپاه و بسیج داشته است. دوگین استاد مشاور فرماندهان و رهبران "قرارگاه عمار" (مرکز راهبردی جبهه اهل ولاء) به ریاست «حجت الاسلام» خون آشام، مهدی طائب یار غار مجتبی خامنه ای، با داشتن دستکم پانصد مرکز در سراسر ایران، به رهبری عناصری همانند حسین الله کرم (فرمانده حزب الله در کشتارهای حکومت اسلامی)، حسن عباسی (روانپزشک بررسی های دکترینال امنیت بدون مرز)، جواد شمقدری، فرج الله سلحشور و همپالگیش یکی از دست پروردگان الکساندر دوگین روسی، «استاد اسلام» حسن رحیم پور ازغدی (۲).

ها است. به آشکارا دیدارهای دوگین لایه های مختلف حکومتی را در برمی گیرد. ادبیات حسن عباسی (طوطی دوگین) و شمقدری، ازغدی و ... همان واژه هایی است که دوگین به آنها آموخته است. سیدحسن عباسی می گوید: مکتب دکترینال (اصول!) تا نابودی آمریکا به کمک انفجارهایی نه با ۱۱ نفر همچون ۱۱ سپتامبر، بلکه از داخل آمریکا و مکزیک ...

باندها، هیچگونه حسابرسی و سهم رقیب را بر نمی‌تابد.

جهان پیرامونی، بلاگردان بحران

بحران اقتصادی همزاد با سرمایه داری، با ترکیدن حباب مسکن در سال ۲۰۰۵ در آمریکا، ادامه بحران اوج گیرنده ی سال ۱۹۹۸ و پی آمد سلطه ویرانگرانه ی اقتصاد کازینویی سرمایه مالی (اسپیکولاسیون، یا قمار بازار سهام)، به موج گردان سرمایه در کشورهای پیرامونی نیازی حیاتی داشت. جنگ به نجات سرمایه ی در بحران، گزینه شد. کارخانه‌های تولید سلاح و جنگ ابزارها باید به چرخه ی اقتصاد به بحران نشسته ی بانک های فدرال (بانک مرکزی آمریکا)، بانک جهانی و صندوق جهانی پول، بانک اروپا، نهادهای مالی الیگارش‌ها در روسیه و چین و... خونی به حجم نیل و فرات سرازیر می‌کردند. بنگاه های جنگ ابزار سازی، شریک تجاری وزارت جنگ آمریکا در سه ماهه ی نخست تهاجم، به سودی سرشار دست یافته اند. سهام شرکت لاکهید مارتین (۴) دستکم، ۹،۳ درصد و شرکت های «ریتون» و «نورث تروب گرامان» (Northrop Grumman) ۳،۸ درصد و سهام شرکت «جنرال دینامیک» ۴،۳ درصد افزایش داشته اند. نورثروپ گرومن، شرکت هوافضا و صنایع نظامی آمریکای شمالی است، که در طراحی و تولید تجهیزات جنگ‌ابزاری، هواگردهای نظامی و هواپیماهای جنگنده، کشتی، شناور و ناوهای هواپیمابر، ماهواره، سیستم‌های دفاع موشکی، رادار و پدافند هوایی، و نیز خدمات مشاوره فناوری اطلاعات و نیروی نظامی، در ایالات متحده آمریکا فعالیت دارد. شرکت نورثروپ گرومن در سال ۲۰۱۰ پس از شرکت‌های بی‌ای‌ئی سیستمز، لاکهید مارتین و بوئینگ، در ردیف چهارم از فهرست بزرگترین شرکت‌های صنایع نظامی و جنگ‌ابزاری جهان قرار گرفت. گردش مالی این شرکت در سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۰۲۱ میلیارد دلار بوده، که به سود خالصی برابر با ۱۰۹۷ میلیارد دلار دست یافته است. ایالات متحده آمریکا، روسیه، آلمان، چین و فرانسه سه چهارم صادرات اسلحه جهان را در سطح بین‌المللی در پنج سال گذشته در دست داشته اند. چین توانسته به ۳۵ کشور پیرامونی سرمایه، سلاح بفروشد. از سوی دیگر، چین خود یکی از وارد کنندگان مهم سلاح های پیشرفته و راه بردی در جهان گزارش شده و دو سوم سلاح‌های خود را از روسیه وارد می‌کند. آمریکا به بیش از ۹۴ کشور جهان سلاح می‌فروشد. روسیه بیشترین صادرات کشتی های جنگی و زیر دریایی های جهان را در اختیار دارد.

در این نموداری (۵) که بزرگترین وارد کنندگان سلاح بین سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۹ و ۲۰۱۰-۱۴ در جهان را نشان می‌دهد، آسیا و اقیانوسیه بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ تنها ۴۰ درصد از تمامی واردات سلاح جهان را داشته اند در حالیکه در سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ این رقم به ۴۸ درصد افزایش یافته است. خاور میانه در دو برهه ی تاریخی، به ترتیب واردکنندگان ۲۰ و ۲۲ درصد واردات سلاح جهان بوده اند.

بین ۵ کشور نخست صادرکننده سلاح در جهان از سال ۲۰۱۰-۱۴، ایالات متحده آمریکای شمالی، روسیه، چین، آلمان و فرانسه بوده اند که روی هم، ۷۴ درصد حجم کل صادرات را در اختیار داشته اند. روسیه و آمریکای شمالی روی هم، ۵۸ درصد از این حجم را به کشورهایی که خود آنها را به بحران کشانیده اند، صادر کرده اند. پنج کشور بزرگترین وارد کننده گان جنگ ابزار ها در سالهای ۲۰۱۰-۱۴ هندوستان، عربستان سعودی، چین، امارات متحده عربی و پاکستان بوده اند که روی هم، ۳۳ درصد تمامی سلاح های صادراتی را خریداری کرده اند. خاورمیانه ۲۲ درصد و آسیا و اقیانوسیه ۴۸ درصد، اروپا ۱۲ درصد، آمریکای شمالی ۱۰ درصد و آفریقا ۹ درصد از واردات سلاح ها را دارا بوده (۶).

استراتژی سرمایه‌های چندجانبه که با جنگ‌های اقتصادی و تبلیغاتی و روانی، جنگ سرمایه برای سود در جبهه‌های جهانی به ویژه در آفریقا و آسیا و اروپا به پیش می‌رود، همه و همه برای تقسیم دوباره جهان بین بلوک‌های سرمایه، به پیش می‌رود. ایالات متحده آمریکای شمالی، با کلید واژه «نظم نوین جهانی» پس از فروپاشی بلوک شوروی و خطر غول اقتصادی چین و هندوستان و برخاستن دوباره روسیه و بلوک پیشین از آوار فروپاشی، در رقابت با اروپای متحد، تنظیم جغرافیای اقتصادی- سیاسی جدیدی را پس از جنگ دوم جهانی در دستور دارد. این روند از دهه ۱۹۹۰ و با بحران مالی سرمایه جهانی بالا گرفت. دلار در برابر «یوان» چین و «یورو» حوزه اروپا، دیگر نه یک ارز جهانی، که در خود آمریکا هر روزه نگران تر از پیش می‌شود. این منطقه‌بندی اقتصادی- سیاسی (زون ژئوپولیتیک-اکنومیک)، به‌وسیله‌ی اروپای متحد، چین و آمریکای شمالی و روسیه و هند و تمامی طیف‌های ریز و درشت سرمایه‌های جهانی و حکومت ها و دولت‌های آنان روند هجوم، اشغال و دفاع خود را می‌گذرانند. جدا از ویژگی فرماسیون انگلی و به غایت واپس مانده مناسبات سرمایه و نیز حکومت استبدادی دوگانه سرمایه داری - اسلامی در ایران در پروژه گلوبالیزاسیون کنونی نقشی ویژه دارد. با

این نگاه است که بایستی به تغییرات و شرایط طبقه کارگر در ایران نگریست. شروط سرمایه جهانی، برای حمایت از ماندگاری حکومت اسلامی پس از جنگ دولت‌های ایران و عراق و «جام زهر» در سال ۱۳۶۸ و پروژه هسته ای و ستیز و گرایش باندها به مسکو و ارواسیا و باندی به غرب سرمایه و کشانیدن جامعه به ویژه طبقه کارگر به شرایط امروزی است.

میلیتاریسم روس

در روسیه، بحران اقتصادی، تورم، رکود، کاهش دستمزدها، کاهش بودجه های عمرانی، کاهش ارزش روبل افزون بر ۴۰ درصد در برابر دلار آمریکا، کاهش تمامی بودجه‌های خدماتی مانند بیمه ها، بازنشستگی، بهداشت و درمان و آموزش تمامی حقوق شهروندی و کارگران فلاکت بار شده است. کاهش ناخالص سالانه داخلی نسبت به سال ۲۰۱۴ منهای ۱۱،۲۰ درصد (۱۸۶۰،۶۰ میلیارد دلار) (۷)، کاهش ۴۰ درصدی سرمایه گذاری ها (۸) تحریم های ایدایی غرب، کاهش بهای نفت از ۱۰۰ دلار به ۴۰ دلار و کاهش شدید صادرات گاز و نفت، و نیز هزینه های نظامی گری در اکراین و اشغال گری ها و روسیه را از سرچشمه های مالی و اقتصادی در تگنا گذارده و توسعه طلبی نوتزاریسم و شرایط بحرانی داخلی الیگارش روس را به بحران آفرینی برون مرزی کشانیده است. در حالیکه حضور نظامیان روس در مرزهای تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان، چچنستان، اشغال جمهوری اینگوشیا و آبکازیا، اوسیشیا در گرجستان (قفقاز) و دخالت در بسیاری از کشورهای وابسته به بلوک روسیه، و دخالت گری های پرهزینه نظامی در اکراین، اشغال کریمه و سواستوپل و تلاش برای به بحران کشانیدن استونی، لیتوانی و وو دامن زده می شود، سوریه نیز به میدان حضور نظامی روسیه تبدیل شده است. بندر سوری «طرطوس» تنها و آخرین لنگرگاه ناوهای روسی در برون مرز است که مدیترانه را بر روسیه می‌گشاید. در ماه سپتامبر، حضور زیر دریایی اتمی «Dmitri Donskoi» از گروه تسلیحاتی «Typhoon» که بزرگترین زیردریایی اژدر افکن روسی است (۹)، پیش در آمد تهاجم نظامی روسیه بود.

در پی توافق باند اصلاحات و خامنه ای با آمریکای شمالی و غرب در نشست ۲۳ تیر ۱۳۹۴ توافق «برنامه جامع اقدام مشترک» در وین، بین ایران، اتحادیه اروپا (گروه ۵+۱) باید روسیه به همراهی باند همقطار در ایران، به بحران آفرینی دست می‌یازید. سیاست اوباما رئیس جمهور و حزب دمکرات آمریکا، سیاست دیالوگ و پشتیبانی از باند اصلاحات بود نه تغییر رژیم در ایران، روسیه

حافظه تاریخی، آگاهی تاریخی (۲) عباس منصوران، بخشی از هذیان های ازغدی: «نقش شعر و ادبیات عاشورایی، پاداش گریستن و گریاندن بر امام حسین(علیه السلام) توسط استاد حسن رحیم پور(ازغدی):

«...اصل اینکه مجالس عزاداری شخص سید اشهدا امام حسین از کی بوده؟ ما در روایاتی نقل شده از زمان خلقت آدم، حضرت آدم (ع) مسئله شهادت سید اشهدا (ع) برای اولیاء و انبیاء الهی مطرح بوده و اینها در روایات هم نقل شده که آنها عزاداری کردند از قبل، برای کربلا اشک ریخته اند. صحبت از ضجه فرشتگان است، صحبت از گریه و عزای فرشتگان در روایات است و حتی مسئله در مومنین انسانی نیست، مومنین، حتی موجودات فرابشری، حتی مسائل در عوالم دیگر، این عزا و این اشک بوده و از قبل از تولد حضرت امام حسین ع این مسئله مطرح شده بوده. پیامبر اسلام به محض تولد امام حسین، برای امام حسین روضه خواندند و از شهادت او یاد کرده اند. اولین روضه خوان امام حسین خود پیغمبرند...»

۳) خبرگزاری مهر به نقل از مرکز آمار ایران (۴) شرکت لاکهید مارتین (Lockheed Martin) شرکت هوافضا، تجهیزات نظامی و امنیت اطلاعات آمریکایی است، یکی از بزرگترین پیمانکاران صنایع جنگ افزاری جهان شناخته می شود. لاکهید مارتین در سال ۲۰۰۶ بیش از ۱۳۰ هزار نفر اعلام گردید که در سال ۲۰۱۳ به ۱۱۶ هزار نفر کاهش پیدا کرد، ولی میزان درآمد سالیانه آن معادل ۴۵.۳۵ میلیارد دلار بوده، که نسبت به سال ۲۰۱۲ افزایش داشته است.

۵) <http://books.sipri.org/files/FS/SIPRIFS1503.pdf>

SIPRI(Stockholm International Peace Research Institute

انستیتو پژوهشی بین المللی صلح استکهلم (TRENDS IN INTERNATIONAL ARMS TRANSFERS, 2014

<http://books.sipri.org/files/FS/SIPRIFS1503.pdf>

۶) <http://www.tradingeconomics.com/russia/gdp>

۸) <http://www.forbes.com/sites/paulroderickgregory/2015/05/14/a-russian-crisis-with-no-end-in-sight-thanks-to-low-oil-prices-and-sanctions/>

۹) Maxpark.com سپتامبر ۲۰۱۵.

۱۰) www.latribune.fr ژوئیه ۲۰۱۵

ترکیه باید کردستان ترکیه و سوریه را بمباران می کرد و سرکوب خیزش خلقی به پاخاسته در کردستان سوریه و ترکیه را در این فرصت آسمانی به پیش می برد. آمریکای شمالی و ناتو، در سوی دیگر، نیروهای پیشمرگ به فرمان دولت «بارزانی» را بسان نیروی زمینی خویش به میدان جنگ ارتجاعی می کشانید. جنگ نیابتی از دوسوی به رهبری آمریکای شمالی و روسیه نوتزاری با پیاده نظام نیروی نظامی کردستان از سوئی و در دیگر سوی با حزب الله لبنان و سپاه قدس و کارگران افغانستان فریفته شده به اقامت ایران و ۵۰۰۰ دلار پول خون، در میدان سوریه، جنگ بلوک های سرمایه جهانی است. باید داعش در این برهه بدون آسیب می ماند و دست آخر دشمنان و رقبای داعش همانند جبهه النصر هدف قرار می گرفتند. در این رویکرد، آنکونه که پوتینیسیم در سیاست داشت نینجامید؛ روسیه و سپاه و حزب الله ناکام ماند. فرماندهانی همانند «همدانی»، و صدها پاسدار ریز و درشت، به امر پوتین و با پوتین زنده رفتند و جنازه باز آمدند.

اروآسیا، چتر جغرافیای سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه ای است که به سوی نوتزاریسیم تازیدن گرفته است. جنگ های نیابتی کانون گرفته در خاورمیانه، گزینه ی جنگ جهانی دیگری است. باندی از باندهای حاکم در ایران، برای بقا خود، روسیه پوتینی را پناهگاه خود و باند دیگر ایالات متحده و غرب را ناجی حکومت خویش می دانند. ستیز جناح/ باندها پا به پای رقابت بلوک های سرمایه به شدت ادامه می یابد.

زیر نویس ها :

۱) با فتوای زیر «رافق ناظر اوغلو تقی زاده» مشهور به «رافق تقی لی»، عضو سابق اتحادیه نویسندگان جمهوری آذربایجان با هفت صریه کار، در روز ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱ به قتل رسید:

«بسمه تعالی: چنین شخصی چنانچه مسلمان زاده باشد، با اعترافات مذکور مرتد است و چنانچه کافر بوده، از مصادیق ساب النبی است و در هر صورت برفرض چنین اعترافاتی قتل او بر هر کسی که دسترسی داشته باشد لازم است و مسئول روزنامه مذکور که چنین افکار و عقائدی را با علم و توجه منتشر می کند همین حکم را دارد. خداوند اسلام و مسلمین را از شر دشمنان حفظ فرماید. یریدون لیطفوا نورا لله بافواهم والله متم نوره ولو کره الکافرون». محمد فاضل لنکرانی ۸۵ / ۹ / ۴

۲) <http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-56973.html>

باید این بازی را با دخالت مستقیم نظامی به هم می زد. این رویکرد حتما تا آستانه تشنج آفرینی در آسمان ترکیه و مزاحمت برای بمب افکن های ناتو پیش می رفت. روسیه در این میان به جنگ افروزی و ستاندن امتیاز از رقبا دست می یافت. به ویژه که کرملین، به خوبی دست رقبا را خوانده بود و باید از این مجال طلایی استفاده می برد. الیگارش روسیه، می دانست که رقبای غربی واکتشی در برابری تله ی انفجاری روسیه نشان نخواهند داد. سیل سلاح به خاور میانه از سوی روسیه سرازیر شد. بازاری گشوده شد تا روبل و کرملین از سقوط آزاد، نجات یابد. روسیه در این بحران آفرینی سرمایه، مجال یافت تا پیمان های اقتصادی، نظامی، و فنی با ایران، مصر، عراق، و اردن امضا کند. عربستان سعودی باید بخش مهم هزینه سلاح های روسی خریداری شده برای مصر را به الیگارش های روسیه بپردازد. در ابتدای ماه ژوئیه نیز صندوق مالی دولتی پادشاهی عربستان سعودی پذیرفت که برای پرداخت سلاح از جانب ارتش مصر، ۱۰ میلیارد دلار به روسیه بپردازد. (۱۰)

بحران امنیتی در بلوک اروپا - آمریکا

در پی بمبارانهای ماه نوامبر ۲۰۱۵ روسیه بر سر ساکنین و نیروهای در جنگ با داعش و حکومت سوریه، افزون بر ۶۰۰ هزار آواره سوری بنا بر گزارش سازمان ملل چهار میلیون و سیزده هزار آواره پیشین افزون شد. تا بزرگترین بحران امنیتی برای غرب آفریده شود. روسیه در این جنگ «مدرن» آنچنان غرب را دچار بحران ساخت که نمونه آن در جنگ جهانی دوم نیز به بار نیامده بود. داعش و تروریسم، ارمنان روسیه به تمامی کشورهای غربی و حتی ایالات متحده آمریکا بود. نمونه ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ در فاجعه پاریس، پیش در آمد سیاست نوتزاریسیمی و فاشیستی روسیه سرمایه داری است که در جنگی نیابتی به وسیله اسلام سیاسی به پیش می رود.

با رفت و آمد قاسم سلیمانی فرمانده نیروی تروریستی قدس به روسیه در همین روزها، نقشه نظامی روسیه، کارگزاری می شود. روسیه بایستی نیروهای میانه و «ارتش آزاد» در هم شکسته و نابسامان مورد پشتیبانی ترکیه و آمریکا را درهم می کوبید. داعش باید بی آسیب می ماند. حزب الله، سپاه قدس و پاسداران حکومت اسلامی و نیروهایی از عراق زیر فرماندهی قاسم سلیمانی به همراه ارتش بشار اسد باید همراه با بمباران های روسیه به جنگ زمینی می شتافتند. حمله موشکی از دریای مازندران با موشک های میان قاره ای به یاری بمباران ها هوایی شتاب می گرفت.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در محکومیت زنجیره عملیات تروریستی در پاریس

حکومت های عربستان، ترکیه و قطر که از هم پیمانان آمریکا، بریتانیا و فرانسه در خاورمیانه به حساب می آیند حامی و پشت و پناه اصلی گروههای تروریسم اسلامی در منطقه هستند. رژیم جمهوری اسلامی که دولت فرانسه برای استقبال و میزبانی رئیس جمهور آن خود را آماده می کند، یکی از پایگاه های اصلی اسلام سیاسی و تروریسم دولتی در جهان است و ترور هزاران تن از مخالفین سیاسی خود را در پرونده دارد. اگر سیاست های مداخله جویانه قدرت های امپریالیستی جهان در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه زمینه های عینی رشد گروههای تروریستی اسلامی در منطقه را فراهم آورده، حمایت همین قدرت های سرمایه داری از حکومت های حامی تروریسم در منطقه موجبات بقاء، ادامه کاری و گسترش فعالیت های این گروهها در منطقه و سراسر جهان را تضمین کرده است. بنابراین مبارزه با تروریسم گروههای اسلامی از مبارزه با مداخله جویی های امپریالیستی و مبارزه با دیپلماسی ریاکارانه و خونین آمریکا و دیگر دولت های سرمایه داری در اروپا جدا نیست. همانگونه که جنایات گروههای تروریست اسلامی مرزی نمی شناسد، مبارزه علیه این نیروها و حکومت های حامی آنها و سیاست های مداخله جویانه امپریالیستی آمریکا و دیگر قدرت های غربی، امر طبقه کارگر و همه انسان های آزادیخواه در سراسر جهان است.

اکنون در شرایطی که موجی از خشم و انزجار علیه جنایت تروریست های اسلامی بر فضای سیاسی فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی حاکم شده است، پاسداری از ارزش های پیشرو و روح همبستگی انسانی حکم می کند که سازمان ها، نهادها و انسانهای آزادیخواه نگذارند که جریان های راسیستی و احزاب راستگرا این جنایت تروریستی را به بهانه ای برای تشدید سیاست های نژاد پرستانه و پناهنده ستیزانه خود تبدیل کنند. مردم عادی در کشورهای مسلمان نشین روزانه قربانیان جریان های تروریسم اسلامی هستند، نباید گذاشت شهروندان مسلمان در کشورهای اروپایی نیز به قربانی خشونت جریان های راستگرای افراطی تبدیل شوند. مردم فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی با در نظر گرفتن این واقعیت ساده که بین جریان های تروریستی اسلام سیاسی با شهروندان مسلمان این کشورها تمایز اساسی وجود دارد، نباید بگذارند که واقعه تروریستی شامگاه ۱۳ نوامبر به بهانه ای برای ایجاد ناامنی و اعمال خشونت علیه شهروندان مسلمان این کشورها از جانب جریان های نژاد پرست تبدیل گردد.

حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن حملات تروریستی ۱۳ نوامبر پاریس، همراه با انسانهای آزادیخواه در سراسر جهان همدردی عمیق خود را با بازماندگان این فاجعه تروریستی و مردم پاریس اعلام می دارد و امیدوار است که زخمی ها و آسیب دیدگان این فاجعه هر چه زودتر بهبودی کامل را باز یابند.

شامگاه جمعه ۱۳ نوامبر برابر با ۲۲ آبان ماه نیروهای وابسته به گروه دولت اسلامی داعش در جریان یک زنجیره عملیات تروریستی برنامه ریزی شده و هماهنگ در شهر پاریس بیش از ۱۳۰ نفر را به قتل رسانده و صدها تن دیگر را زخمی کردند. حدود ۱۰۰ تن از قربانیان این فاجعه از جمعیتی بودند که برای تماشای یک کنسرت موسیقی در سالن "باتاکلان" پاریس گرد هم آمده بودند. تروریست های اسلامی که این جمعیت را به گروگان گرفته بودند در اوج قساوت و بی رحمی با فریادهای الله اکبر این مردم بی دفاع را به رگبار بسته و قتل عام می کنند همزمان با آن در اثر دو انفجار مهیب در نزدیکی استادیوم ملی فرانسه تعدادی از شهروندان کشته و زخمی می شوند. لحظاتی بعد از آن در نتیجه تیراندازی مهاجمان تروریست در رستوران "پتی کامبوج" و دو رستوران دیگر و همچنین در چند نقطه پر تردد خیابان "شارون" پاریس حداقل ۳۰ نفر جان خود را از دست می دهند و تعدادی زیادی نیز زخمی می گردند. بنا به گفته پلیس فرانسه در جریان این زنجیره عملیات تروریستی ۸ تن از مهاجمان کشته شده اند. متعاقب این حملات تروریستی بیش از ۱۵۰۰ نفر از نیروهای پلیس و یگان های امنیتی فرانسه در نقاط مختلف پاریس مستقر می گردند. مدارس و مراکز عمومی تعطیل شده اند. پلیس فرانسه برگزاری هر نوع تجمع در پاریس و حومه آن را ممنوع اعلام کرده و از مردم خواسته است که از خانه های خود بیرون نیایند. بعد از این فاجعه تروریستی که از بعد از جنگ جهانی دوم در تاریخ فرانسه بی سابقه بوده است رئیس جمهور فرانسه در سراسر کشور وضعیت اضطراری اعلام کرده، مرزها بسته شده و تدابیر امنیتی در فرودگاهها و نقاط مرزی به طور بی سابقه ای تشدید شده است.

این حمله جنایتکارانه که اینبار شهروندان بی دفاع پاریس را هدف قرار داد و مردم فرانسه را در بهت و وحشت فرو برد، خشم و انزجار مردم آزادیخواه در سراسر جهان را برانگیخته است. این جنایت تروریستی در همانحال به طور عینی تری مردم فرانسه و سایر کشورهای اروپایی را متوجه ابعاد فجایعی می کند که هر روزه توسط دولت ها و جریان های اسلامی در کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا و برخی دیگر از نقاط جهان به وقوع می پیوندند. هیچ روزی نیست که در یکی از کشورهای سوریه، عراق، افغانستان، ترکیه یا لیبی دهها و صدها انسان بی دفاع قربانی تروریسم گروههای اسلامی یا تروریسم دولت های حاکم نشوند. فجایع انسانی ناشی از عملیات های تروریستی در عراق و سوریه و افغانستان چنان به امری روزمره تبدیل شده است که خبرگزاری ها با اکراه اخبار مربوط به این وقایع را در ردیف اخبار خود جای می دهند. روزی نیست که جوانان فلسطینی طعمه تروریسم هار دولت نژادپرست اسرائیل نشوند. چند ماه است که دولت ترکیه به بهانه مقابله به "پ . ک . ک" شهرهای کردستان ترکیه را یکی بعد از دیگری محاصره کرده و مقررات حکومت نظامی را به اجرا در می آورد و در تبانی با داعش و انجام عملیات تروریستی در "سوروج" و "آنکارا" فضای حاکم بر جامعه را تروریزه کرده است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۴ نوامبر ۲۰۱۵ ۲۲ آبان ۱۳۹۴

